

شعرای شیعی یاد شده در کتاب «نقض»

حسین پورشریف<sup>۱</sup>

چکیده

موقعیت تاریخی عبد الجلیل قزوینی رازی (به خاطر نزدیکی زمانی اش به کسانی که مذهبشان را یاد کرده است) و منزلت اجتماعی وی (به عنوان عالم و متکلم شیعی برجسته روزگار خود) و اعتبار و کارکرد اثر وی (که کتابی در مناظره و جدل است و ناگزیر، بر مطالب تردیدآمیز و ضعیف و دوپهلوی و محل اختلاف، تکیه نمی‌کند)، از کلام وی و کتاب وی، منبع تاریخی معتبری در شناخت مذهب بسیاری از عالمان و مصنفان و سیاستمداران و دیوانیان و ... و از جمله شعرا ساخته است.

با دقت در آثار تراجم‌نگاران متأخر شیعه (همچون: مجالس المؤمنین، أمل الآمل و ذیل‌های آن، ریاض العلماء، روضات الجنات و قصص العلماء)، متوجه می‌شویم که به دلیل گسست تاریخی گزارش‌ها و آسان‌گیری مؤلفان در نسبت دادن مذهب به افراد بر اساس شواهد و قرائن ضعیف و اجمالی و محدود (و به تعبیر امروز: شیعه‌تراشی آنان)، چندان قابل اعتنا و استناد به نظر نمی‌رسند، در حالی که گزارش‌های عبد الجلیل، از جهت قرب تاریخی و معاصرت، کم‌نظیرند.

در این نوشتار، سعی بر آن است تا با آوردن فهرستی از نام شعرای «شیعی»

<sup>۱</sup> (۱). کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشیار «پژوهشکده علوم و معارف حدیث».

خوانده شده (یاد شده به تشیع) در کتاب نقض، به ترتیب دوره تاریخی، آشنایی گسترده عبد الجلیل با ادبیات فارسی و عربی روزگار خود و پیش از آن و نیز مهارت وی را در به کارگیری ادبیات و تاریخ ادبیات در مجادلات کلامی، نشان دهیم.

ابتدا شرح حال مختصری از شعرا و آثار آنها ارائه می‌گردد و در ادامه، نمونه شعری از آنها آورده می‌شود که تا حدی، افکار و عقاید مذهبی آنها را نشان دهد.

**کلیدواژه‌ها:** شعرا، تاریخ تشیع، ادبیات شیعی، منقبت، نقض، عبد الجلیل.

درآمد

## الف. ادبیات و مذهب

ادبیات، بر بستری از فرهنگ، شکل می‌گیرد و مذهب، بخش مهمی از فرهنگ هر جامعه است؛ بخشی که بدون شناخت آن، درک بسیاری از مفاهیم و مضامین، اصطلاحات و ترکیبات و حتی آثار و پدیده‌های ادبی امکان‌پذیر نخواهد بود. عناصر زبانی و شبکه معنایی مرتبط با مذهب، چنان پُر دامنه و تأثیرگذارند که شارحان، ناقدان ادبی، تاریخ‌نگاران ادبیات، تحلیلگران مکاتب ادبی و کلامی و حتی نقالان و قوالان و خُنیانگران، بدون آشنایی با آنها، نزدیک شدن به اثری ادبی را بر خود، روا نمی‌شمردند و هم بر این اساس است که تحلیلگران تاریخ و تمدن، پژوهشگران حوزه‌های اجتماعی (مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی)، زبان‌شناسان، باستان‌شناسان و ... در آستانه تمامی پژوهش‌های خود، به مطالعه باورهای مردمان حوزه پژوهش خویش، اهتمام می‌ورزند.

## ب. برخی دشواری‌ها

اگر چه دستیابی به باورهای پیشینیان، برای درک بهتر آثاری که آفریده‌اند، ضروری است، اما دشواری این راه نیز بر کسی پوشیده نیست. از جمله این دشواری‌ها می‌توان به نمونه‌های زیر، اشاره کرد:

ص: ۱۸۷

۱. همیشه باورهای شفاهی و نانوشته، بیش از باورهای مکتوب بوده‌اند؛

۲. آثار مکتوب مشتمل بر باورها، عمدتاً گزارش دهنده هنجارها، عقاید رسمی و فرهنگ‌های غالب اند و نه خُرده‌فرهنگ‌ها و عقاید غیر رسمی (زیر زمینی) و حاشیه‌ها؛

۳. تحولات فرهنگی و تغییر آیین‌ها و باورها در زندگی ملت‌ها، پیوسته اتفاق افتاده‌اند و اطلاع از زمان وقوع و زمینه‌ها و پیامدها و نتایج آنها، دشواری مضاعفی است؛

۴. تحوّل در عقاید و اندیشه‌های پدیدآورندگان آثار نیز غیر قابل انکار است، چه این تحوّل را علنی و اعلام کرده باشند و چه نکرده باشند.

بر این سیاهه مشکلات، همچنان می‌توان افزود که اکنون مجال آن نیست؛ اما آنچه در این مقاله بدان خواهیم پرداخت، اثبات و مستندسازی (و در مواردی نیز پرده‌برداری و رازگشایی) مذهب گروهی از شاعران، از خلال گزارش‌های یکی از متکلمان برجسته شیعه (عبد الجلیل رازی قزوینی) در یکی از معتبرترین منابع تاریخی (کتاب نقض) است.

### ج. عبد الجلیل و کتاب «نقض»

موقعیت تاریخی عبد الجلیل (به خاطر نزدیکی زمانی‌اش به کسانی که مذهبشان را یاد کرده است) و منزلت اجتماعی وی (به عنوان عالم و متکلم شیعی برجسته روزگار خود) و اعتبار و کارکرد اثر وی (که کتابی در مناظره و جدل است و ناگزیر، بر مطالب تردیدآمیز و ضعیف و دویهلو و محلّ اختلاف، تکیه نمی‌کند)، از کلام وی و کتاب وی، منبع تاریخی معتبری در شناخت مذهب بسیاری از عالمان و مصنفان و سیاستمداران و دیوانیان و ادبا و ... و از جمله شعرا ساخته است.

پیش از طبع و نشر کتاب نقض به همت استاد پرتلاش دانشمند میر جلال الدین محدث ارموی، غالب گزارش‌ها در خصوص مذهب شاعران، مستند به آثار تراجم‌نگاران متأخر شیعه (همچون: مجالس المؤمنین، أمل الآمل و ذیل‌های آن، ریاض العلماء، روضات الجنّات و قصص العلماء) بودند که به دلیل گسست تاریخی گزارش‌ها و آسان‌گیری مؤلفان در نسبت دادن مذهب به افراد بر اساس شواهد و قرائن ضعیف و

ص: ۱۸۸

اجمالی و محدود (و به تعبیر امروز: شیعه‌تراشی آنان)، چندان قابل اعتنا و استناد به نظر نمی‌رسیدند، در حالی که گزارش‌های عبد الجلیل، از جهت قُرب تاریخی و معاصرت و نیز کارآیی گزارش‌ها در مناظره (که بر اعتبار آنها می‌افزاید و شهرت یا قوت آنها را می‌رساند)، کم‌نظیرند. آنچه عبد الجلیل در باره مذهب حکیم سنایی غزنوی (م پس از ۵۲۵ ق) و فخر الدین اسعد گرگانی (م پس از ۴۶۶ ق) آورده است، از این دست اطلاعات کم‌نظیر تاریخی است.

### د. روش ما در این نوشتار

۱. قبل از هر چیز، نقل عین عبارات کتاب نقض در یادکرد تشیع شاعران، ذیل عنوان «سیاهه شعرای شیعی از زبان عبد الجلیل».

۲. آوردن فهرستی از نام شعرای «شیعه» شمرده شده در کتاب نقض، به ترتیب دوره تاریخی، جهت نشان دادن آشنایی عبد الجلیل با ادبیات فارسی و عربی روزگار خود و پیش از آن.

۳. برجسته‌سازی شاعران شیعی یاد شده در کتاب نقض، با ذکر:

یک. شرح حال مختصر و نمونه شعری از آنها که تا حدی افکار و عقاید مذهبی آنها را نشان دهد و ارجاع خوانندگان برای مطالعه بیشتر، به منابع؛

دو. اشاره به مواردی که عبد الجلیل، مذهب شاعری را به صراحت، یاد کرده و یا وی را مدافع آیین تشیع دانسته است؛

سه. اشاره به مواردی که عبد الجلیل، شعری را از شاعری نقل و بر اساس آن، به مذهب وی اشاره کرده است؛

چهار. اشاره به مواردی که عبد الجلیل، شاعری را نه از بابت مقام شاعری یا ذکر نمونه شعر، بلکه به عنوان دیگری (چون: فقیه، مفسر، وزیر، شغل دیوانی و ...) یاد کرده و او را شیعه شمرده است؛

پنج. بررسی شعری که عبد الجلیل، آنها را بدون هیچ شک و شبهه‌ای شیعه دانسته؛ اما در باره سنی بودن بعضی از آنها (مانند سنایی) شواهدی در دست است.

ص: ۱۸۹

گفتنی است که اولاً شناخت همه شعرای شیعی یاد شده در کتاب نقض، به دلیل کثرت شخصیت‌های نام برده شده در کتاب و ناشناخته بودن برخی از آنان، دشوار است، بویژه اگر بدانیم که بسیاری از آنان با عنوان دیگر و در موضوع دیگری بجز ادبیات (مثلاً وزارت، دیوان سالاری، امامت جمعه، خطابه و وعظ، و ...) در این کتاب، یاد شده‌اند.

ثانیاً در تاریخ ادب فارسی و عربی، مذهب بسیاری شاعران، روشن نیست و نیازمند تحقیقات دامنه‌دار تاریخی و کلامی است و کتاب نقض از این جهت، منبع مفید و معتبری شمرده می‌شود.

#### ه. سیاهه شعرای شیعی از زبان عبد الجلیل

عبد الجلیل در پاسخ به این ادعای صاحب بعض فضائح الروافض که: «در جهان، هرگز رافضی‌ای نبوده است که او را در دین و دولت، قدری یا قدمی یا جاهی یا منزلتی یا حرمتی یا نامی بوده است»<sup>۲</sup> نام بزرگان شیعه را با عناوین مختلفی چون: یاوران امیرمؤمنان علی علیه السلام، رؤات و ثقات ائمه متقدم و متأخر، مفسران، متکلمان، فقها، ائمه قرائت، زهاد و عباده، ائمه لغت، سلاطین، وزرا، مستوفیان، خواجهگان و رؤسا، نقیبان، شعرای متقدم و متأخر عرب و پارسی و ... برمی شمارد<sup>۳</sup> و به تعبیر خود وی باید:

«اسامی جماعتی از فنون طبقات ذکر کرده شود تا شبهت برخیزد ...»<sup>۴</sup>

در این میان، علاوه بر شخصیت‌هایی که صاحب نقض، آنها را به عنوان شاعر معرفی کرده است، به شاعرانی بر می‌خوریم که عبد الجلیل آنها را به عنوان مفسر، زاهد، لغت‌شناس، و وزیر و ... شناسانده است؛ اما هر کدام دارای دیوان و شعرهای منقبتی فراوانی هستند که بررسی این شعرا را نیز بر خود لازم دانستیم.

در این جا نام تمام شعرای شیعی یاد شده در کتاب نقض را بر اساس تقسیم‌بندی

ص: ۱۹۰

<sup>۲</sup> (۱). نقض، ص ۲۰۷.

<sup>۳</sup> (۲). ر. ک: همان، ص ۲۰۷ - ۲۳۲.

<sup>۴</sup> (۳). همان، ص ۲۰۷.

عبد الجلیل، به صورت یک جا از متن کتاب می آوریم و سپس به بررسی تک تک شاعران می پردازیم.

#### قطعه یک:

و یاوران و انصاران امیر المؤمنین علی مرتضی [چون] ... و «ابو الأسود الدئلی» و ....<sup>۵</sup>

#### قطعه دو:

و از مفسران بعد از متقدمان، چون: ... و «الشیخ أبوعلی الطبرسی» صاحب التفسیر بالعربیة ... و «امام قطب الدین کاشی (راوندی)»، مصنف کتب بسیار از تفسیر و فقه و کلام و جمله علوم و ....<sup>۶</sup>

#### قطعه سه:

و اما زهاد و عبّاد و اهل اشارت و اهل موعظت ... جماعتی از آن طایفه که بلا شبهه، شیعی مذهب و اصولی و معتقد بوده اند، [چون]: ... و «بهلول مجنون» و ....<sup>۷</sup>

#### قطعه چهار:

و از ائمه لغت، «خلیل احمد»، شیعی بوده است و «ابن السکّیت» صاحب اصلاح المنطق و «ادیب ماهابادی» و ....<sup>۸</sup>

#### قطعه پنج:

و اگر شبهه در وزرا و اصحاب قلم است، هم بوده اند بزرگان معتبر و وزیران مشتهر چون: ... و در عجم، «ابو القاسم ابن العبّاد بن العبّاس» و ... و «بو العلاء حسّول» که وزیر شاهنشاه بود، شیعی و معتقد بوده است ... و «وزیر مغربی» با جزالت فضل و بزرگی قدر هم شیعی و معتقد بوده است ... و «بویکر خوارزمی»، معروف است که شیعی و معتقد بوده است و ... «بدیع همدانی» و ....<sup>۹</sup>

ص: ۱۹۱

#### قطعه شش:

اما از شعرای متقدمان که بی شبهت، شیعی معتقد و مستبصر بوده اند و متأخران از پارسیان و تازیان:

<sup>۵</sup> (۱). همان، ص ۲۰۸.

<sup>۶</sup> (۲). همان، ص ۲۱۲.

<sup>۷</sup> (۳). همان، ص ۲۱۳.

<sup>۸</sup> (۴). همان جا.

<sup>۹</sup> (۵). همان، ص ۲۱۷-۲۱۸.

اولاً «حسان ثابت» ... بعد از آن «فرزدق»، شاعر شیعی بود ... و «کمیت بن زید الأسدی» ... و «ابوفراس الحارث بن سعید الحمّدانی» ... و «دعبل بن علی الخُزاعی» ...

و «السید اسماعیل بن محمد الحمیری» ... و «أبو نؤاس هانئ بن هانئ» ... و «بُحتری» شاعری بوده است ... و «ابوتام الطائی»، شیعی بوده است و «ابوبکر بن الرومی» و «ابن حجّاج البغدادی» و «القاضی التنوخی» و «الأدیب المهابادی» ... و این همه، شیعیان معتقد بوده‌اند.

و «کثیر عَزّه» ... و «مهیار بن مردویه (دیلمی)» و «کُشاجم» ... و «خواجه حسن بن جعفر الدوریستی» ....

اما شعرای پارسیان که شیعی و معتقد و متعصب بوده‌اند هم اشارتی برود به بعضی. اولاً «فردوسی طوسی» شیعی بوده است ... و «فخری جرجانی»، شاعری بوده است و «کسائی» ... و «عبد الملک بنان» ... و «ظفر همدانی» ... و «اسعدی قمی» و «خواجه علی متکلم رازی» عالم و شاعر و «امیر اقبالی» ... و «قائمی قمی» و «معینی» و «بدیعی» و «احمدچه رازی» و «ظهیری» و «بردی» و «شمسی» و «فرقدی» و «عنصری» و «مستوفی» و «محمد سمان» و «سید حمزه جعفری» و «خواجه ناصحی» و «امیر قوامی» ... و غیر اینان ... و اگر به ذکر همه شعرای شیعی مشغول شویم، از مقصود باز مانیم و «خواجه سنایی غزنوی» که عظیم‌النظیر است در نظم و نثر و خاتم الشعرایش نویسنده، او را منقبت بسیار است ....

و این جماعت را که از طبقات الناس، اسامی و القاب و انساب یاد کرده شد، همه شیعی و معتقد و مستبصر بوده‌اند و به ذکر همه کبار و گزیدگان سادات شیعه بتوان رسید و ... به ضرورت، مُجملی گفته آمد تا بدانند که به خلاف این است که یاد کرده است.<sup>۱۰</sup>

ص: ۱۹۲

#### ۱. حسان بن ثابت (۶۷۲ م - ۵۴)

ابو الولید حسان بن ثابت انصاری، در سال ۵۶۳ میلادی (حدوداً هشت سال قبل از ولادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) در یثرب متولد شد. یثرب در آن زمان، میدان نزاع و ابراز خصومت بین اوس و خزرج بود.

حسان، در حدود شصت سالگی، اسلام می‌آورد و توان شاعری و قدرت و قریحه شعری خدادادی خود را در خدمت دین قرار می‌دهد؛ حمله‌های دشمنان را با شعر خود پاسخ می‌گوید و از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان و ارزش‌های دینی، دفاع می‌کند.

<sup>۱۰</sup> (۱). همان، ص ۲۲۷-۲۳۳.

<sup>۱۱</sup> (۱). ر. ک: تاریخ ادبیات عربی، ذیل «حسان بن ثابت»؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۴۱، ذیل «حسان بن ثابت»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۹۰۲، ذیل «حسان بن ثابت». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر حسان بن ثابت، ر. ک: حسان بن ثابت الأنصاری (حیاته و شعره)، یوسف عیسی؛ حسان بن ثابت (حیاته و شعره)، احسان النص؛ «حسان بن ثابت»، محمد محمد خلیفه، مجله البحوث الإسلامية، ش ۲، ص ۲۱۳-۲۴۰.

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله که بین مهاجرین و انصار کشمکش‌هایی رخ می‌دهد، حسّان، طرفدار انصار می‌شود و به همین جهت، لقب انصاری می‌گیرد. وی سرانجام در سال ۵۴ ق، در صد و یازده سالگی وفات یافت. از حسّان بن ثابت انصاری دیوانی به جای مانده است که آن را ابوسعید سگری، از ابن حبیب بغدادی روایت کرده است. تأثیرپذیری شعر حسّان از دین اسلام و تأثیر قرآن بر شعر او کاملاً احساس می‌شود تا جایی که این امر باعث شده است معانی جدیدی به شعر عرب وارد شود.

پس می‌توان وی را بنیان‌گذار و مؤسس شعر دینی اسلامی دانست.

عبد الجلیل، از حسّان بن ثابت به عنوان اولین شاعر متقدم شیعی، سخن به میان آورده و تعبیر وی این گونه است:

أما از شاعران متقدمان که بی شبهت شیعی و معتقد و مستبصر بوده‌اند ...

اولاً حسّان ثابت بود که تظاهر کرد و او را در امیرمؤمنان و غزوات او اشعار بسیار است. روز فتح خیبر گوید:

وكان عليّ أرمداً العين بيتي  
دواءاً فلماً لم يحسّ مداوياً.

ص: ۱۹۳

... و در روز غدیر خم گوید:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيَّهُمْ  
بِخُمٍْ وَأَسْمِعَ بِالرَّسُولِ مُنَادِيًا<sup>۱۲</sup>.

این قطعه شعر حسّان، ارادت خاص وی را به امیر مؤمنان علیه السلام می‌رساند:

و أفضل ذی نعل و من كان حافياً  
و أول من أدّى الزكاة بكفه  
فلمّا أتاه سائل مدّ كفه  
و ما زال أواهاً إلى الخیر داعياً  
عليّ أمير المؤمنين أخو الهدى  
فدسّ إليه خاتماً و هو راع

<sup>۱۲</sup> (۱). نقض، ص ۲۲۷. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه» قطعه شش.

۲. ابو الأسود دوئلی (م ۶۹ ق)<sup>۱۴</sup>

ظالم بن عمرو، معروف به «ابو الأسود دوئلی»، از علمای تابعیان و شعرا و خطبای نامی عصر خویش بود. او زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده؛ ولی ایشان را ندیده است.

ابو الأسود از اصحاب و موالیان امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام بود و هم‌چنین از طرف عمر بن خطاب، عثمان و علی علیه السلام در بعضی بلاد اسلامی حاکم بوده است.

ابو الأسود، شخصی حاضر جواب و دارای اشعار زیبایی بود. او با راه‌نمایی‌های امیر مؤمنان علیه السلام اولین کتاب را در علم نحو نوشت و قرآن را نقطه‌گذاری کرد.

وقتی از وی پرسیدند: علم نحو را از کجا به دست آورده‌ای؟ پاسخ داد: اصول آن را

ص: ۱۹۴

از علی علیه السلام گرفتم و سپس بر آن افزودم.

وقتی ابو الأسود آنچه را که در باره نحو نوشته بود، خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آورد، ایشان فرمود: «چه زیبا این نحو را ترتیب داده‌ای». و این علم بعد از آن «علم نحو» نامیده شد.

وی سرانجام در سال ۶۹ هجری در ۸۵ سالگی به مرض طاعون در بصره از دنیا رفت.

عبد الجلیل قزوینی، ابو الأسود را از یاوران دوران امیر مؤمنان علیه السلام و شیعه و پیرو او دانسته است.<sup>۱۵</sup>

بخشی از شعر ابو الأسود در رثای امیر مؤمنان علی علیه السلام را می‌آوریم:

ألا فابکی أمير المؤمنين

ألا یا عین و یحک فاسعدینا

و خیسها، و من ركب السفینا

رزئنا خیر من ركب المطایا

<sup>۱۳</sup> (۲). ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۳۵-۶۵.

<sup>۱۴</sup> (۳). معجم الادباء، ذیل «ظالم بن عمرو بن سفیان»؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۲۳؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۲، ص ۳۶۱-۳۶۴، ذیل «أبو الأسود الدؤلی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر ابو الأسود، ر. ک: أبو الأسود الدؤلی (دراسة فی شخصیتة و شعره)، محمّدهادی المنصور؛ «أبو الأسود الدؤلی (صفحة ناصعة فی التاریخ)»، عبد الغنی ایروانی، مجلّة آفاق الحضارة الإسلامیة، ش ۲۲، ص ۴۱۵-۴۴۰؛ «أبو الأسود الدؤلی: شخصیتة و آثاره»، عبد المجید زراقط، مجلّة المناهج، ش ۴، ص ۲۰۷-۲۲۵.

<sup>۱۵</sup> (۱). نقض، ص ۲۰۸. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه یک.



و من لبس النعال و من حذاها

و من قرأ المنانئ و المئينا

و كُنَّا قبل مقتله بخير

نرى مولى رسول الله فينا

يقيم الدين الا يرتاب فيه

و يقضى بالفرائض مستبيننا.

۳. كُنَّيْرُ عَزَّةَ (م ۱۰۵ ق) ۱۶

ابو صخر کُنَّيْر بن عبد الرحمان، شاعر عشق پیشه مشهور، در اوایل قرن نخست هجری، در مدینه به دنیا آمد. بیشتر عمرش را در مصر سپری کرد.

ماجرای عشق پاک او به «عَزَّة بنت حُمیل» معروف است و داستان‌هایی از این عشق در کتب ادبی نقل شده و کتاب‌های مستقّلی با عنوان «اخبار کُنَّيْر و عَزَّة» تألیف گردیده است.

ص: ۱۹۵

وی از خواصّ عبد الملک بن مروان بود. با این وصف، برخی او را از غلاة شیعه گفته‌اند. عدّه‌ای نیز او را برترین شاعر اهل حجاز در عصر اسلامی شمرده‌اند.

محدّث ارموی، تشییع کُنَّيْر را به معنای اعمّ آن دانسته است؛ یعنی کسانی که امیر مؤمنان علیه السلام را خلیفه بلافضل می‌دانند، نه به معنای خاص آن که مراد اثناعشریان است.<sup>۱۷</sup>

عبارت صاحب نقض در باره کُنَّيْر عَزَّة این گونه است:

و کُنَّيْرُ عَزَّةَ که شاعر عبد الملک مروان بود، شاعی بوده است تا در شعر می‌گوید.<sup>۱۸</sup>

در این جا عبد الجلیل، نظر داشته است که شاهد مثالی بیان کند که گویا موقّف به این کار نشده است و به گمان محدّث ارموی، مراد وی، همین چند بیت معروف است که به وی نسبت داده‌اند:

ألا إن الأئمة من قريش

وإلا الحق أربعة سواء

<sup>۱۶</sup> (۲). ر. ک: تاریخ الأدب العربی، شوقی ضیف، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۳؛ تاریخ الأدب العربی، عمر فروخ، ج ۱، ص ۶۱۷-۶۲۱؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۳۹-۴۴۰؛ تاریخ آداب اللغة العربیة، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۲۸۷؛ الأعلام، ج ۵، ص ۲۱۹؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۱۵۷. فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۷۲۲، ذیل «کُنَّيْر عَزَّة»؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۳، ص ۳۸۳-۳۸۵، ذیل «کُنَّيْر عَزَّة». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر کُنَّيْر عَزَّة، ر. ک: کُنَّيْر عَزَّة (عصره، حیات، شعره)، احمد محمّد علیان.

<sup>۱۷</sup> (۱). ر. ک: تعلیقات نقض، ج ۲، ص ۹۵۹.

<sup>۱۸</sup> (۲). نقض، ص ۲۲۹. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

علىّ والثلاثة من بنیه  
 هم الأسباط ليس بهم خفاء  
 فسبط سبط ایمان وبرّ  
 وسبط لا يدوق الموت حتّى  
 يقود الخیل يقدمه اللّواء  
 تغیب لا یری فیهم زماناً  
 برضوی عنده غسل و ماء<sup>۱۹</sup> .

۴. فَرَزْدَق (۲۰-۱۱۴ ق)<sup>۲۰</sup>

ابو فراس حمام بن غالب بن صعصعه، ملقب به فرزدق، حدود سال بیستم هجری در بصره متولد شد. پدرش از بزرگان قبیله «بنی تمیم»، به بزرگواری شهرت داشت

ص: ۱۹۶

و فرزدق، همواره یاد او را گرامی می‌داشت، تا جایی که خواسته هر نیازمندی را که به قبر پدرش پناه می‌برد، برآورده می‌کرد.

اشعار بسیاری در مدح و نیز ذمّ خلفای اموی سروده و اشعار بسیار زیبایی نیز در مدح خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که مشهورترین آنها در باره امام زین العابدین علیه السلام است. با این که فرزدق، مدح خلفای بنی امیه را زیاد گفته، اما در درون خود، همواره ارادتی خاص و دل‌بستگی به خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام داشته است.

اشعاری را فرزدق کنار مسجد الحرام برای ستایش علی بن الحسین علیه السلام سروده است. فرزدق، دیوان مشهوری دارد که بارها چاپ شده است. وی سال‌ها پس از واقعه کربلا زنده بود و نقل شده که به خانه حضرت سکینه (دختر امام حسین علیه السلام) می‌رفت و برای اشعارش از او صلّه می‌گرفت.

در سالی که فرزدق به حج رفته بود، امام زین العابدین علیه السلام را در حال طواف دید.

هشام بن عبد الملک نیز از قضا آن جا بود. مردی امام علیه السلام را به هشام نشان داد و از او پرسید: این مرد را می‌شناسی؟ هشام گفت: نه، نمی‌شناسم. فرزدق آن جا بود، گفت:

<sup>۱۹</sup> (۳). ر. ک: همان جا (پاورقی ۶).

<sup>۲۰</sup> (۴). ر. ک: معجم الادباء، ذیل «همام بن غالب بن صعصعه»؛ تاریخ ادبیات عرب، ذیل «فرزدق»؛ مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۵، ص ۲۳۰-۲۳۵، ذیل «الفرزدق»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۶۱۳، ذیل «فرزدق»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۹۲-۴۹۸. برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر فرزدق، ر. ک: فرزدق (حیات و شعره)، کمال ابو مصلح و احمد الاسکندری و ابو الفرج الاصفهانی؛ فرزدق (حیات و شعره)، محمد رضا مروه؛ «تحلیلی در باره شخصیت فرزدق و قصیده میمیه او»، عباس ظهیری، مجله کیهان اندیشه، ش ۵۱، ص ۱۷۷-۱۹۹.

من او را می‌شناسم و فی البداهه، قصیده‌ای در ستایش ایشان سرود که عبد الجلیل نیز مطلع آن را آورده است. عبد الجلیل می‌گوید:

... فرزدق شاعر شیعی بود که این قصیده غرّاء در حقّ زین العابدین می‌گوید:

هذا الذي يعرف البطحاء وطأته  
و البيت يعرفه و الجلّ و الحرم<sup>۲۱</sup>.

## ۵. کُمیت بن زید اسدی (۶۰-۱۲۶ ق)<sup>۲۲</sup>

کمیت بن زید اسدی، معروف به «ابو المستهل»، در سال شصت هجری در کوفه به دنیا

ص: ۱۹۷

آمد. در دوران زندگی‌اش هواداری شدیدی از بنی هاشم می‌کرد و با سروده‌هایش آنان را می‌ستود. مشهورترین شعرش «هاشمیات» است.<sup>۲۳</sup> وی خطیب و فقیه والایی بود.

این شاعر برجسته، زبان شعری خویش را در راه دفاع از ولایت و بیان فضایل ائمه هدایت و مظالم دشمنان خاندان طهارت، به کار گرفت. مورد علاقه و محبت شدید و دعای خاص ائمه بود و از بزرگ‌ترین مرثیه‌سرایان عاشورا به شمار می‌رفت. به برکت دعای امام سجاد علیه السلام پایان عمرش ختم به شهادت شد. او که مدتی متواری بود، در دوران خلافت مروان به سال ۱۲۶ ق، به شهادت رسید و در همان کوفه و در مقبره بنی‌اسد دفن شد.

امام باقر علیه السلام در حق او دعا فرمود که: «همواره تا زمانی که از خاندان ما دفاع می‌کنی، مؤید به روح القدس باشی!»<sup>۲۴</sup>.

عبد الجلیل در باره کمیت، این گونه آورده است:

و کمیت بن زید الأسدی است که سیّد - علیه السلام - در حق او گفته است:

«قائل إلىّ في الجنة» و هاشمّيات بأسرها او راست در آل مصطفی - عليهم السلام -<sup>۲۵</sup>.

<sup>۲۱</sup> (۱). ر. ک: الكواكب السماوية في شرح قصيدة الفرزدق العلوية، محمد السماوی.

<sup>۲۲</sup> (۲). ر. ک: تاريخ ادبيات عرب، ذیل «کمیت بن زید الأسدی»؛ مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۴، ص ۸-۱۲، ذیل «الکمیت الأسدی»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۹۸-۵۰۲؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۷۵۲-۱۷۵۳، ذیل «کمیت اسدی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر کمیت اسدی، ر. ک: کمیت بن زید الأسدی بین العقيدة و السياسة؛ تشييع در شعر کمیت بن زید اسدآبادی؛ کمیت اسدی: حديث حزنيت؛ «کمیت اسدی (۶۰-۱۲۶ ق)»، محمدرضا حکیمی، مجله نامه آستان مقدس، ش ۱۲، ص ۳۱-۳۸.

<sup>۲۳</sup> (۱). ر. ک: شرح الهاشميات، ص ۲۰.

<sup>۲۴</sup> (۲). وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۵۹۸.

از جمله ابیات قصیده هاشمیات اوست در باره شهید کربلا:

قَتِيلِ بِجَنْبِ الطِّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ  
فَيَا لَكَ لَحْمًا لَيْسَ عَنْهُ مُذَبَّبٌ  
وَمُنْعَفَرِ الْخَدَّيْنِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ  
أَلَا جَدًّا ذَاكَ الْجَبِينُ الْمُتْرَبُ<sup>۲۶</sup>.

۶. خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۵/۱۰۰ - ۱۷۵/۱۷۰ ق)<sup>۲۷</sup>

خلیل بن احمد فراهیدی، در سال صد هجری در بصره به دنیا آمد. علوم نحو و قرائت

ص: ۱۹۸

و حدیث را در آن جا آموخت و لغت را در میان قبایل بدوی یاد گرفت. آشنایی زیادی با علم موسیقی داشت و این آشنایی او منجر به اختراع و وضع قواعد برای علم عروض توسط او شد.

خلیل، مردی بسیار پرهیزگار و در عین حال، فقیر و تهی دست بود. زندگی اش در بصره می گذشت.

بعضی از دانشمندان علم رجال شیعه، همچون: علامه حلّی، سید حسن صدر، قاضی نور الله شوشتری و بهبهانی و ... او را شیعه می دانند. از خلیل پرسیدند که در حق علی بن ابیطالب چه می گویی؟ گفت: «چه گویم در حق مردی که دوستان از ترس و دشمنان از حسد، مناقب او را پنهان کردند. با وجود این، آن قدر فضایلش آشکار است که شرق و غرب عالم را پر کرده است».

خلیل، اولین کسی است که برای زبان عربی، لغت نامه ای به نام العین نوشت. وی لغات را بر اساس مخارج حروف نوشت و از حروف حلقی آغاز کرد. کتاب های دیگری هم از او به جای مانده از جمله: الصرف، النعم، العروض، الجمل و دیوان شعر ....

وی سرانجام در بصره حدود سال ۱۷۰ تا ۱۷۵ ق، از دنیا رفت.

عبد الجلیل، وی را شیعی می داند و می گوید:

و از ائمه لغت، خلیل احمد، شیعی بوده است.<sup>۲۸</sup>

<sup>۲۵</sup> (۳). نقض، ص ۲۲۷. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

<sup>۲۶</sup> (۴). ر. ک: الغدير، ج ۲، ص ۱۸۰-۲۱۲.

<sup>۲۷</sup> (۵). ر. ک: معجم الادباء، ج ۱، ص ۵۳۷-۵۴۱، ذیل «خلیل بن احمد بن عمرو فراهیدی»؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۵۰-۵۵۴؛ مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۴، ذیل «الخلیل الفراهیدی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۰۰۹، ذیل «خلیل فراهیدی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر خلیل بن احمد، ر.

ک: الخلیل بن احمد الفراهیدی: اعماله و منهجه، مهدی مخزومی.

از اشعار اوست در دیوانش:

لنّاس مالٌ و لی مالان مالهما  
مالی الرضا بالذی أصحبت أملكه  
إذا تحارس أهل المال حراس  
و مالی الیأس عما حازه الناس.

ص: ۱۹۹

۷. سید حمیری (۱۰۵-۱۷۸/۱۷۳ ق)<sup>۲۹</sup>

ابو هاشم اسماعیل بن محمد بن زید حمیری، ملقب به «سید حمیری»، به سال ۱۰۵ هجری در وادی نعمان، نزدیک ساحل فرات در شام متولد شد. پدر و مادر سید، اباضی مذهب بودند و منزل آنها در غرفه بنی ضبه بصره بود. سید می‌گفت: در این غرفه، امیر مؤمنان علیه السلام را بسیار دشنام داده‌اند.

در باره علل و چگونگی تغییر عقیده سید و ترک مذهب خوارج، تفصیلی در دست نیست، فقط می‌دانیم که آن ایام که دولت اموی در حال سقوط و داعیان بنی هاشم در ایران پراکنده بودند، مذهب تشیع در بصره و اهواز، رونق تازه‌ای گرفت. سلم بن عقبه، امیر بصره، حامی و مدافع شیعه بود و شیعیان را حمایت و سرپرستی می‌کرد. سید ابتدا به مذهب کیسانیه (یعنی امامت محمد بن حنفیه) گرایید و از آن پس، با دیدن معجزه‌ای از امام صادق علیه السلام در خصوص بطلان مذهب کیسانیه، به امامیه گروید. در اواخر عمر سید که حالش وخیم شده بود، امام صادق علیه السلام به همراهی محمد بن نعمان به خانه وی رفتند و بر بالین او نشستند و او را به اسم صدا کردند. سید، چشم‌های خود را باز کرد و به امام نگاه کرد؛ اما نمی‌توانست حرف بزند. امام علیه السلام لب‌های او را لمس کرد و فرمود:

«سخن بگوی تا خدا بیماری تو را شفا دهد و تو را بیمارزد و به بهشتی که به اولیای خود وعده داده، تو را داخل کند.»  
آن گاه اسماعیل لب باز کرد و اشعاری را خواند:

تجعفرتُ باسم الله والله اکبر  
وأیقنتُ بالله یعفو ویغفر

به نام خدا جعفری مذهب شدم. الله اکبر و یقین کردم که خدا می‌بخشد و می‌آمزد ....

<sup>۲۸</sup> (۱). نقض، ص ۲۱۳. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه چهار.

<sup>۲۹</sup> (۱). مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۹۳، ذیل «السید الحمیری»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۲۸۵، ذیل «سید حمیری»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۱۷؛ معجم المؤلفین، ذیل السید الحمیری». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر سید حمیری، ر. ک: سید حمیری: سالار شاعران؛ شاعر العقیده: السید الحمیری؛ سید حمیری در محضر قرآن، مصطفی شیروی خوزانی، مجله صحیفه مبین، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۲۹-۳۷؛ «سید حمیری و شعرش»، محمد صحتی سردودی، مجله آینه پژوهش، ش ۳۴، ص ۸۶-۹۰.

امام صادق علیه السلام نیز او را «سید الشعرا» خواند و فرمود: «تو اکنون سید شاعرانی!» و از آن پس بود که او را «سید» نامیدند (و «سید» در لقب او، ربطی به بنی هاشم ندارد).

سید، در سال ۱۷۳ یا ۱۷۸ ق، در بغداد به خاک سپرده شد.

طبق بیان محدث ارموی، نویسندگان تاریخ ادبیات عرب، چون: شوقی ضیف (تاریخ الأدب العربی، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۴)، جرجی زیدان (تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۷) و عمر فروخ (تاریخ الأدب العربی، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۱) همگی، تشییع و عشق شدید سید حمیری به علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده‌اند.<sup>۳۰</sup>

تعبیر صاحب نقض در باره سید حمیری، این گونه است:

و السید اسماعیل بن محمد الحمیری است - رحمة الله علیه - که او را بسی قصاید است در علی و آل علی، و این قصیده بانی که آن را قصیده «المذهبة» گویند، او راست که:

بين الطويل فاللوى من كبكب

هلاً وقفت على المكان المعشب

و این ابیات نیز او راست که:

عذفرة تطوى بها كل سبب<sup>۳۱</sup>.

أيا راكباً نحو المدينة جسر

نیز از اشعار اوست در منقبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله:

ن نعدهم لذنوننا شفعا

بيت الرسالة والنبوة والذى

ن العارفين السادة النجباء

الطاهرين الصادقين العالمى

أرجو بذاك من الاله رضاء.

إنى علقت عليهم متمسكاً

<sup>۳۰</sup> (۱) ر. ك: تعليقات نقض، ج ۲، ص ۹۳۳.

<sup>۳۱</sup> (۲) نقض، ص ۲۲۸. نیز ر. ك: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

## ۸. بهلول مجنون (م ۱۹۰/۱۹۲ ق) ۳۲

ابو وهیب بهلول بن عمرو صیرفی کوفی، معروف به «بهلول مجنون»، در اوایل قرن

ص: ۲۰۱

دوم هجری، در کوفه به دنیا آمد. معاصر هارون الرشید بود. وی در کوفه نشو و نما یافت و مردم محل، او را با نام فارسی «بهلول دانا» می‌نامیدند. هارون و خلفای دیگر از او موعظه می‌طلبیدند. او در همان شهر، به کودکان ادب می‌آموخت و سپس به صورت دیوانگان درآمد.

وی شیعه بود و حدود سال ۱۸۸ ق، هارون الرشید را ملاقات کرد. بهلول را از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام دانسته‌اند. زمانی که از سوی هارون الرشید در معرض خطر قرار گرفت، خود را به جنون زد؛ ولی در مواقع لزوم، به مردم پند و اندرز می‌داد.

وی در سال ۱۹۰ یا ۱۹۲ ق، وفات یافت.

مقبره بهلول در بغداد قرار دارد و سنگ قبری به تاریخ ۵۰۱ ق، لقب او را «سلطان مجذوب» نوشته است.

عبد الجلیل، وی را از زهاد و عبّادی معرفی می‌کند که بلاشبهه، شیعی مذهب و اصولی و معتقد بوده‌اند.<sup>۳۳</sup>

از اشعار اوست:

تنحّ عن خطبتها تسلّم

یا خاطب الدنيا إلى نفسه

قریبة العرس إلى المأتم.

ان التي تخطب غداراً

## ۹. ابو نؤاس (۱۴۵-۱۹۸ ق) ۳۴

<sup>۳۳</sup> (۳). ر. ک: مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۵، ص ۲۵۶-۲۵۸، ذیل «بھلول الصیرفی»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۴؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۲۰۶-۲۱۴؛ تاریخ الأدب العربی، بروکلمان، ج ۱، ص ۱۵۴؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۶۹۶، ذیل «بھلول بن عمرو».

<sup>۳۳</sup> (۱). نقض، ص ۲۱۳. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه» قطعه سه.

<sup>۳۴</sup> (۲). تاریخ ادبیات عرب، حتّا الفاحوری، ذیل «ابو نؤاس»؛ مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۴۰۴-۴۰۷، ذیل «ابو نؤاس»؛ تاریخ الأدب العربی، شوقی ضیف، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۳۷؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۴۰۱، ذیل «ابو نؤاس». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر ابو نؤاس، ر. ک: أبو نؤاس سطور من صفحات حیاتہ؛ أبو نؤاس فی تاریخہ و شعرہ؛ «ابو نؤاس و الکفر بین مؤیدیه و معارضیه»، خیریه عجرش، مجله العلوم الإنسانیة، ش ۱۴، ص ۱۰۱-۱۱۶.

حسن بن هانی، مشهور به «ابو نؤاس» حدود سال ۱۴۵ ق در اهواز و یا بصره به دنیا آمد. پدرش هانی به روایتی ایرانی و به روایتی، اهل شام و از لشکریان مروان (آخرین

ص: ۲۰۲

خلیفه اموی) بود که در سفری به اهواز با زنی به نام گلبن یا حلبان اهوازی ازدواج می‌کند. علت شهرتش به ابو نؤاس، دو زلف او بود که بر دوش‌هایش حرکت می‌کرد. ابو نؤاس، در کودکی پدرش را از دست داد و مادرش او را به عطّاری برد تا کسب و کاری داشته باشد، تا این که روزی ابو اسامه والبه بن حباب (شاعر معروف) او را در بصره دید و با او آشنا شد. این آشنایی، تأثیر زیادی در تکوین شخصیت او داشت.

وی نه تنها در شعر و ادب، بلکه در علوم قرآنی و حدیث، کلام، صرف و نحو و ...

نیز میرز شد.

پس از این که در بصره مشهور شد، به بغداد، مرکز حکومت عبّاسی (هارون الرشید) رفت. ابو نؤاس، گاه هارون را تا مقام الوهیت مدح می‌کرد و گاه به خاطر هجوگویی و سروده‌های نازیبایش، مورد خشم هارون قرار می‌گرفت و حتی به زندان هم افتاد تا جایی که در دربار هارون، پایگاهش را از دست داد.

او حدود سال ۱۹۸ ق، در بغداد از دنیا رفت و در مقبره «شونیزیه» و یا در تلی معروف به تل یهود در کنار نهر عیسی، مدفون است.

عبد الجلیل رازی، ابو نؤاس را از شیعیانی معرفی می‌کند که مذهبشان را نشان نمی‌دهند: تعبیر وی این گونه است:

و ابو نؤاس هانی بن هانی، اگرچه مذهبش ظاهر نیست، در حقّ علی بن موسی الرضا علیه السلام گوید:

قیل لی: أنت أشعر الناس طراً  
إذ تفوّهت بالكلام البدیه

لك من جوهر الكلام قریض  
یثمر الدرّ فی یدی مُجَنّیه

فلما ذا تركت مدح ابن موسی  
والخصال التي تجمعن فیہ

قلت: لا أهتدی لمدح امام  
كان جبریل خادماً لأبیہ<sup>۳۵</sup>.

شعری نیز در منقبت اهل بیت علیهم السلام دارد که زیباست:

<sup>۳۵</sup> (۱). نقض، ص ۲۲۸. نیز، ر. ك: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.



مستمسكاً بمحمد و آله  
 ثمّ الشفاعة من نبيك أحمد  
 ثمّ الحسين و بعده أولاده  
 سادات حرّ ملجأ مستعصم

إنّ الموفق من بهم يستعصم  
 ثمّ الحماية من على أعلم  
 ساداتنا حتّى الإمام المكتّم  
 بهم ألوذ فذاك حصن محكم.

#### ۱۰. ابو تمام طائي (۱۸۰ - ۲۲۸ / ۲۳۲ ق) ۳۶

ابو تمام، حبيب بن اوس طائي، در جاسم (قریه‌ای نزدیک دمشق) به سال ۱۸۰ ق، متولد شد. پدرش مسیحی‌ای یونانی الأصل به نام «ثيود وسيوسل» بود. چون شاعر اسلام آورد، نام پدر را به اوس تغییر داد و به قبیله طیبی انتساب جست و به طائي شهرت یافت.

وی یکی از رؤسای طایفه امامیه و از بزرگان بی مانند ادب شیعه در روزگار گذشته و از پیشوایان لغت و فیض‌بخشان فضیلت و کمال است. همگان به پیشگامی‌اش در مسابقه شعر و شیفتگی‌اش به ولای دودمان بزرگوار پیغمبر صلی الله علیه و آله هم عقیده‌اند. وی هوش و حافظه بی‌مانندی داشته است تا جایی که گفته‌اند: چهار هزار دیوان شعر را از حفظ بود و این، غیر از قطعات و قصاید بود.

ابوتمام در مصر پرورش یافت. سپس به انجمن ادبا راه یافت و از آنها بهره برد و علم آموخت. وی مردی هوشیار و دانا بود و به شعر مهر می‌ورزید و از آن دست برنداشت تا این که که خود به شاعری پرداخت و به خوبی از عهده آن بر آمد و به نام شد و شعرش دست به دست گردید و خبر به معتصم رسید. او را به نزد خود در سامرا خواند. ابو تمام، چکامه‌ای چند در باره‌اش سرود و معتصم به وی

صله داد و او را بر شعرای روزگارش مقدم داشت. سپس در عراق و ایران به گشت و گذار پرداخت.

ابو تمام، علاوه بر دیوان شعر، هفت مجموعه شعری دیگر نیز دارد که عبارت‌اند از:

۳۶ (۱). ر. ك: تاريخ ادبيات عرب، حنا الفاحوري، ذيل «ابو تمام»؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۳۲۰ - ۳۲۴، ذيل «ابو تمام»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۴۰ - ۵۴۲؛ فرهنگ اعلام تاريخ اسلام، ج ۱، ص ۳۴۸، ذيل «ابو تمام طائي»؛ ریحانة الأدب، ج ۷، ص ۴۵. برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر ابو تمام، ر. ك: أبو تمام الطائي (حياته و حياة شعره)، البهبهني؛ أبو تمام الطائي (حياته و شعره)، هاشم صالح مناع؛ أبو تمام (حياته، شعره)، محمدرضا مروه؛ «أبو تمام حبيب بن أوس الطائي»، عبد المجيد زرافط، مجلّة المناهج، ش ۱۴، ص ۱۳۰ - ۱۶۱.

کتاب الاختیارات من اشعار القبایل؛ کتاب الفحول؛ کتاب الحماسة؛ اختیار القطعات؛ مختارات من شعر المحدثین؛ نقائص جریر؛ الاخلط.

ابو تمام در سال ۲۲۸ یا ۲۳۲ ق در موصل در گذشته و همان جا به خاک سپرده شده است.

عبد الجلیل، به صراحت وی را شیعی شمرده است. عبارت نقض این گونه است:

و أبو تمام الطائى، شیعی بوده است.<sup>۳۷</sup>

از شعرهای اوست که برای اهل بیت علیهم السلام سروده است:

ربى الله والأمين نبى  
صفوة الله و الوصى إمامى  
ثم سبطا محمد تاليه  
و على و باقر العلم حامى

و التقى الزكى جعفر الطى  
ب مأوى المعتر و المعتم  
ثم موسى ثم الرضا علم الفض  
ل الذى طال سائر الأعلام  
و المصطفى محمد بن على  
و المعرى من كل سوء و ذام  
و الزكى الامام مع نجله القا  
ثم مولى الأنام نور الظلام.

۱۱. ابن سِکِّیت (ح ۱۹۷-۲۴۳ ق)<sup>۳۸</sup>

يعقوب بن اسحاق ابو يوسف بن سِکِّیت، معروف به «ابن سِکِّیت»، حدود سال ۱۹۷ ق، به دنیا آمد. از بزرگان اهل لغت و ادب و شخصیت‌های بسیار بزرگ و ممتاز

ص: ۲۰۵

<sup>۳۷</sup> (۱). نقض، ص ۲۲۹. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

<sup>۳۸</sup> (۲). ر. ک: معجم الادباء، ج ۲، ص ۱۲۴۰-۱۲۴۱، ذیل «يعقوب بن اسحاق»؛ مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۵، ص ۲۸۱-۲۸۴، ذیل «ابن السکیت»؛ تاریخ الأدب العربی، عمر فروخ، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۳؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۵۵-۵۵۶؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۶۳، ذیل «ابن سِکِّیت». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر ابن سِکِّیت، ر. ک: مفاخر خوزستان: سیری در زندگی و آثار ابن سِکِّیت؛ «ابن سِکِّیت، معلّم سر به دار»، مصطفی محمدی اهوازی، مجله کوثر، ش ۳۷.

زمان خود بود. او در علوم عربی و ادبیات، تألیفات زیادی دارد. ابن سکیت در فصاحت و بلاغت در صف مقدم قرار دارد و همه نویسندگان لغت و صرف و نحو، از آثار گران قدر او استفاده کرده و می‌کنند. خاندان او اصالتاً ایرانی و خوزی بودند و پدرانیش در دورق خوزستان زندگی می‌کردند که از آن جا به بغداد منتقل شدند.

رجال شیعه در کتب خود، ابن سکیت را از شیعیان مخلص و از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام ذکر نموده‌اند. او برای بیان مسائل ادبی، مجلسی داشت و مردم هم پیرامون او جمع می‌شدند. در عین حال، اهل ادب و لغت، اجماع کرده‌اند که بعد از ابن اعرابی، داناترین فرد به لغت و ادبیات، ابن سکیت بوده است.

کسانی که شرح حال او را نوشته‌اند، تصریح کرده‌اند که او از محبان و شیعیان علی علیه السلام بوده و با امام جواد و امام هادی علیه السلام رفت و آمد داشته است. بعد از این که به سامرا آمد و به تعلیم کودکان خلیفه (متوکل) مشغول شد، رقیبان او از این نقطه، به تضعیف مقام او مشغول شدند و سابقه او را به متوکل گفتند.

متوکل برای آزمایش کردن او در یکی از روزها، در حالی که کودکانش نزد او بودند، وارد مجلس درس او شد و به ابن سکیت گفت: «این دو کودک من نزد شما عزیزتر هستند یا حسن و حسین فرزندان علی بن ابی طالب؟». ابن سکیت اگر چه معلّم کودکان خلیفه بود و در دربار زندگی می‌کرد و از دنیای مادی و رفاه کامل بهره می‌برد، ولی ایمان و عقیده ثابت او و اخلاصش به امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان در دلش رسوخ کرده بود. با کمال شجاعت، دست از همه چیز کشید و خود را در معرض خطر انداخت و گفت: «ای متوکل! قنبر خادم علی علیه السلام از دو کودک تو بهتر بود تا چه رسد به فرزندان او!».

با این پاسخ، هوش از سر متوکل رفت و بلافاصله دستور داد تا زبان او را از پشت گردنش بیرون کشیدند و شکمش را زیر پاهای خود له کردند. سپس بدن نیمه‌جان او را به منزلش بردند. او نیز سرانجام در رجب سال ۲۴۳ ق، درگذشت.

ابن سکیت در زندگی خود کتاب‌های فراوانی تألیف کرد؛ ولی افسوس که این آثار

ص: ۲۰۶

ارزنده ادبی و تاریخی، در حوادث روزگار از بین رفته و فقط کتاب اصلاح المنطق او باقی مانده است.

عبد الجلیل، در قسمت معرفی بزرگان لغت شناس شیعی، نام وی را برده است.<sup>۳۹</sup>

از اشعار اوست:

وضاق لما به الصدر الرحیبُ

إذا اشتملت علی الیأس القلوب

و أرسط فی أماكنها الخطوبُ

و أوطنت المکاره واستقلت

<sup>۳۹</sup> (۱). نقض، ص ۲۱۳. نیز، ر. ک: در آمد مقّمه، بند «ه»، قطعه چهار.

ولم تر لانكشاف الضرّ وجهاً

ولا أعتى بحيلته الأريبُ

اتاكَ على قنوط منك غوث

يمنّ به اللطيف المستجيب

و كلّ الحادّات إذا تناهت

فموصول بها فرج قريب.

۱۲. بَحثری (۲۰۶-۲۸۴ ق) ۴۰

ابو عباده ولید بن عبید بن یحیی بحتری، به سال ۲۰۶ ق، در مَنبج و در خانوادهای از بحتر (شاخه‌ای از قبیله طی)، به دنیا آمد. بحتری هرگز پیوند خود را با زادگاهش نگسست؛ بلکه با ثروت سرشاری که طی سالیان دراز از راه شاعری دربار فراهم آورده بود، املاک فراوانی در آن شهر خرید و با استفاده از اصل و نسب خود، مناسبات پُرمفعتی نیز با اولیای امور برقرار کرد.

در جوانی، به بغداد رفت. در آن جا به حلقه‌های درس علمای مشهور پیوست و به امید راهیابی به دربار خلیفه، به مدح بزرگان پرداخت. پس از به خلافت رسیدن متوکل، بحتری به بغداد بازگشت و با همیاری ابن مُنجم، توجّه فتح بن خاقان را به

ص: ۲۰۷

خود جلب کرد، و فتح، او را به خدمت خلیفه برد و روزگار پرجلال بحتری در مقام شاعر دربار، از همین زمان آغاز شد.

بحتری، پس از اتهام به معاونت در قتل متوکل و فتح، مصلحت چنان دید که در مَنبج عزلت گزیند؛ اما دیری نپایید که بار دیگر با مدیحه‌ای که برای مُنصر سروده بود، به بغداد بازگشت. سپس مدایحش را به احمد بن خَصیب وزیر تقدیم کرد؛ اما چندی بعد، مستعین را بر ضدّ او برانگیخت. بحتری در روزگار مُعتر، بار دیگر به شهرت رسید و در مدح او قصاید بسیار سرود که در آنها بازتاب شورش‌هایی که ایالات سرزمین اسلامی را به خون کشیده بود، دیده می‌شد. با این همه، بحتری، چنان که گویی اتفاقی نیفتاده است، به استقبال مُهتدی شتافت و برای خوشایند او چندی به جامه شاعر زهد و پرهیز درآمد. پس از آن، عراق را ترک کرد و بار دیگر شاعر دربار خُمارویه بن طولون شد و عاقبت به زادگاهش بازگشت و پس از یک بیماری طولانی، به سال ۲۸۴ ق، در همان جا درگذشت.

بحتری، دیوان قطوری موسوم به سلاسل الذهب دارد که بارها به چاپ رسیده است. آثار دیگر او کتاب الحماسه و معانی الشعر است.

<sup>۴۰</sup> (۲). ر. ک: تاریخ ادبیات عرب، حتّا الفاخوری، ذیل «بحتری»؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۵، ص ۲۵۱-۲۵۴، ذیل «البحتری»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۴۲-۵۴۳؛ معجم الادباء، ذیل «ولید بن عبیدالله بن یحیی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۶۰۲، ذیل «بحتری». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر بَحثری، ر. ک: البحتری: عصره، حیاته و شعره، ندیم مرعشلی؛ حیاة البحتری و فته، احمد البدوی؛ «البحتری»، مجید امین أفندی الحداد، مجلّة الضیاء، جزء ۵، ص ۱۳۶-۱۴۱.

عبد الجلیل، بحتری را شاعری شیعی معرفی کرده است و بیٹی را از وی نقل کرده که محدث ارموی، این بیت را در آثار بحتری نیافته است:

## محنة منى لأولاد الزنا بغضهم آل النبي المصطفى<sup>۴۱</sup>.

۱۳. ابن رومی (۲۲۱-۲۸۳/۲۸۶ ق)<sup>۴۲</sup>

ابو الحسن علی بن عباس بن جرّیح، مشهور به ابن رومی، در سال ۲۲۱ ق، در بغداد متولد شد. پدرش جورجیوس (جریح) رومی بود و مادرش حسنه، ایرانی بود. وی از

ص: ۲۰۸

مفاخر عالم تشیع و شاعری با ویژگی‌های ممتاز است. زیبایی و ظرافت اشعار طلایی‌اش، رونق‌بخش بلاغت عربی است.

در دوستی او با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و مدیحه‌سرایی‌اش برای آنان، و دفاع از آنان در برابر حملات مخالفان، از حقایق آشکار زندگی اوست. عده‌ای او را از شعرای امام حسن عسکری علیه السلام شمرده‌اند.

ابن رومی همچنین در زندگی‌اش هشت نفر از خلفای عباسی را درک کرده است. محمد بن حبیب راویه، بر اثر تیزهوشی و قریحه‌اش، او را مورد توجه خاص خود قرار داد. با این که زبان فارسی می‌دانست، ولی مثل کسی نبود که در دامن مادری که فقط به زبان فارسی حرف می‌زند و غیر فارسی نداند، بزرگ شده باشد.

مهم‌ترین اثر ابن رومی، دیوان مفصل اوست. نامه‌های وی به قاسم بن عبد الله و برخی از دوستانش نیز چاپ شده‌اند. رساله‌ای نیز با عنوان نبذة فی تفضیل النرجس، از او باقی مانده است.

وی سرانجام در سال ۲۸۳ یا ۲۸۶ ق، به دست قاسم بن عبید الله، وزیر معتضد عباسی، مسموم شد و در همان بغداد به خاک سپرده شد.

عبد الجلیل، وی را با نام ابوبکر بن الرومی، از شاعران متقدم عرب شیعی معرفی می‌کند.<sup>۴۳</sup>

از اشعار اوست در منقبت علی علیه السلام:

<sup>۴۱</sup> (۱). نقض، ص ۲۲۹. نیز، ر. ک: در آمد مقدمه، بند «ه»، قطعه شش؛ تعلیقات نقض، ج ۲، ص ۹۴۲.

<sup>۴۲</sup> (۲). تاریخ ادبیات عرب، حتّا الفاحوری، ذیل «ابن الرومی»؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۴، ذیل «ابن الرومی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷، ذیل «ابن رومی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر ابن رومی، ر. ک: ابن الرومی: حیاته من شعره؛ ابن الرومی (حیاته و شعره).

<sup>۴۳</sup> (۱). نقض، ص ۲۲۹. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

يوم الغدير لسامعيه مُمَجِّجا

قال النبي له مقالاً لم يكن

مثلي وأصبح بالفخار متوجاً

من كنت مولاهُ فذا مولى لهُ

خطبوا وأكرمه بها إذ زوجا.

وكذاك إذا منع البتول جماعةً

ص: ۲۰۹

۱۴. دَعْبِلِ خُزَاعِي (۱۴۸-۲۴۶ ق) ۴۴

دعبل بن علی بن رزین خُزاعی، در سال ۱۴۸ ق، به دنیا آمد. اصلش از کوفه بود و بعضی می‌گویند از قرقسیا. بیشتر در بغداد سکونت داشت و از آن جا به دمشق و مصر رفت. وی شاعری هجوگویی و تندزبان بود. هیچ یک از خلفا و وزرا و فرزندان ایشان و نیز مردم صاحب جاه، خواه در حق او نیکی کرده باشند یا نه، از زبان او در امان نماندند. از آثار او می‌توان به طبقات الشعراء و دیوان شعر، اشاره کرد. وی را یکی از شعرای مشهور شیعه به شمار می‌آورند. قصیده «تائیه» او در مدح اهل بیت علیهم السلام، از نیکوترین شعرها و مدایح بلند است.<sup>۴۵</sup> قصیده را نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان برد و ایشان به او ده هزار درهم و یکی از جامه‌هایش را صلّه داد. مردم قم سی هزار درهم برای آن جامه به او دادند؛ اما دعبل نپذیرفت. سرانجام تصمیم گرفتند که تکه‌ای از آن را به او بدهند تا آن را بر کفش ببندد. آنها آستینی از آن را به او دادند. نیز می‌گویند که او قصیده را در پارچه‌ای نوشت و آن را احرام حج خود قرار داد و وصیت کرد که جزئی از کفش باشد.

عبد الجلیل نیز در باره دعبل، به این قصیده اشاره می‌کند:

و دعبل بن علی الخُزاعی - رحمه الله - که این قصیده تائی، او راست در علی و آل علی.<sup>۴۶</sup>

ص: ۲۱۰

و منزل وحی مقفر العرصات

مدارس آیاتِ خلت من تلاوةٍ

<sup>۴۴</sup> (۱). ر. ک: معجم الادباء، ذیل «دعبل بن علی بن رزین»؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۴۵؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۱۷-۵۲۶؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۰۵۰-۱۰۵۱، ذیل «دعبل خُزاعی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر دعبل، ر. ک: دعبل بن علی الخُزاعی: شاعر آل البيت (دراسة تحليلية لحياته وشعره)؛ کدوکاوی در حیات و اندیشه سیاسی دعبل خُزاعی؛ «دعبل خُزاعی، شاعر علوی»، سیدرضا تقوی دامغانی، مجله پیام اسلام، ش ۵، ص ۴۱-۵۱؛ «دعبل الخُزاعی و مکانته الأدبیه و الشعریه»، عبد الکريم الأشتري، مجله زبان و علوم قرآن، ش ۱ و ۲، ص ۹۴-۱۰۲.

<sup>۴۵</sup> (۲). مرحوم محدث ارموی، برای قصیده تائیه، دو شرح را معرفی کرده است: يك. شرح عربی کمال الدین محمد تقوی فارسی شیرازی؛ دو. شرح فارسی علامه مجلسی.

<sup>۴۶</sup> (۳). نقض، ص ۲۲۸. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

والبیت والتعریف والجمرات...  
وحمزة والسجّاد ذی الثفتان...  
ووارث علم الله والحسنات.

لآل رسول الله بالخيف من منى  
ديار علي والحسين وجعفر  
وسبطی رسول الله وابنی وصيته

نیز شعر اوست در منقبت علی علیه السلام:

سقیاً لبيعة أحمد ووصيه  
أعنى الذى نصر النبي محمداً  
أعنى الإمام ولينا المحسودا  
قبل البرية ناشئاً ووليداً....

۱۵. قاضی تنوخى (۲۷۸-۳۴۲ ق)<sup>۴۷</sup>

ابو القاسم علی بن محمد تنوخى، معروف به قاضى تنوخى، به سال ۲۷۸ ق، در انطاکیه، به دنیا آمد. در همان شهر بزرگ شد تا این که در جوانی به سال ۳۰۶ ق، به بغداد آمد. در آن جا فقه را به مذهب ابو حنیفه فرا گرفت. علم نجوم را نزد البتانی، منجم صاحب زیج خواند. در سال ۳۱۰ ق، در زمان حکومت مقتدر بالله، به مقام قاضى عسکرى شهرهاى مختلفی درآمد. آن گاه در زمان حکومت المطیع لله، به مقام قضاوت رسید، تا آن که قاضى القضاات شد. پس از چندی، المطیع لله، سمت قاضى القضااتى وی را بر اثر کینه توزی و سعایت برخى از دشمنان از او گرفت.

تصنیفاتش در ادبیات از این قرار است: کتاب فى العروض، کتاب علم القوافى و دیوان شعر. از آثار دیگر او، فرج بعد الشدة، نشوار المحاضرة، و المستجاد من فعلات الأجواد است.

سخنان تذکره نویسان در مورد مذهب تنوخى، نشانه آن است که اینان مذهب خود را

ص: ۲۱۱

پنهان می داشتند و در هر گوشه و کناری فرود می آمدند، به مذهب اهل آن محل، تظاهر می کردند. وفات تنوخى، عصر روز هفتم ماه ربیع الأول ۳۴۲ ق، در بصره اتفاق افتاد.

عبد الجلیل رازى، وی را از شعراى عرب زبان شیعی شناسانده است.<sup>۴۸</sup>

<sup>۴۷</sup> (۱). معجم الادباء، ذیل «علی بن محمد بن ابی الفهم داوود تنوخى»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۷۵۳، ذیل «تنوخى»؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۴۱-۵۴۳؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۳، ص ۲۳۹-۲۴۰، ذیل «التنوخى الکبیر». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر قاضى تنوخى، ر. ک: «دیوان القاضى التنوخى الکبیر»، هلال ناجى، مجله المورده، ش ۴۹، ص ۳۱-۷۴.

تنوخی، غدیریه بسیار زیبایی دارد که بیت‌هایی از آن را می‌آوریم:

من ابن رسول الله و ابن وصیه	إلى مدغل في عقبة الدين ناصب
يعيب علياً خير من وطأ الحصى	و اكرم سار في الأنام و سارب
وزیری علی السبطين سبطی محمد	فقل فی حضيض رام نیل الكواكب
وزیر النبی المصطفی و وصیه	و مشبهه فی شیمه و ضرائب
و من قال فی يوم «الغدیر» محمد	و قد خاف من غدر العداة النواصب
أما إتنی اولی بکم من نفوسکم	فقالوا: بلی، قول المریب الموارب
فقال لهم: من كنت مولاہ منکم	فهذا أخي مولاہ بعدی و صاحبی
أطبعوه طراً فهو منی بمنزل	كهارون من موسى الکلیم المخاطب.

۱۶. ابو فراس حمدانی (۳۲۰-۳۵۷ ق) ۴۹

حارث بن سعید حمدانی تغلیبی، به سال ۳۲۰ ق، در موصل متولد شد. پدرش عرب و مادرش رومی بود. هنوز به سه سالگی نرسیده بود که پدرش کشته شد و پسر عمویش سیف الدوله (حاکم حلب)، تربیت او را به عهده گرفت. شکوه فرماندهی، با لطف ظرافت شعر در وی به هم پیوسته و شمشیر و قلم برای او برآمده است. نه جنگی او را می‌هراساند و نه قافیه بر او تنگ می‌آمد. از این رو، پیشرو شعرا و فرماندهان معاصرش بود.

ص: ۲۱۲

سیف الدوله از قصاید ابی فراس بسیار خوشش می‌آمد و برای او احترام فراوانی قائل بود. در جنگ‌ها وی را همراه خود می‌برد و در کارهایش او را جانشین خود می‌ساخت.

<sup>۴۸</sup> (۱). نقض، ص ۲۲۹. نیز، ر. ک: در آمد مقدمه، بند «ه»، قطعه شش.

<sup>۴۹</sup> (۲). تاریخ ادبیات عرب، حنا الفاخوری، ذیل «ابو فراس الحمدانی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۸۸، ذیل «ابو فراس حمدانی؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۱۲-۴۱۵؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۵، ذیل «أبو فراس الحمدانی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر ابو فراس، ر. ک: ابو فراس الحمدانی: حیات و شعره؛ ابو فراس حمدانی: شهریار شعر؛ «ابو فراس الحمدانی»، محمدعلی آذرشب، مجله رساله التقرب، ش ۲۸، ص ۲۰۶-۲۲۱.



ابو فراس ساکن «منیج» بود و در حکومت پسر عمویش سیف الدوله، به بلاد شام منتقل گردید و در چند نبرد که در رکاب او با روم جنگید، شهرت یافت.

پس از مرگ سیف الدوله در سال ۳۵۶ ق، پسرش ابو المعالی سعد الدوله به جای او نشست. سعد الدوله، خواهر زاده ابو فراس بود. ابوفرّاس تلاش می‌کرد که بار دیگر زمین‌های خود را در حمص به دست آورد. این خبر به سعد الدوله رسید. سپاهی بر سر او فرستاد. در این نبرد، ابو فراس در دوم جمادی الاولی سال ۳۵۷ ق، در سی و شش سالگی در میدان نبرد کشته شد.

عبد الجلیل، از ابو فراس به عنوان شعرای پیشرو عرب شیعی نام می‌برد و می‌گوید:

و ابو فراس الحارث بن سعید الحمّدانی است امیر و شاعر و شیعی و معتقد که او را قصاید بسیار است در امیر المؤمنین و آل او، و یکی از آن جمله، این قصیده میمی است که گوید:

الحقّ مهتضم والدین محترم  
و فیء آل رسول الله مقتسم<sup>۵۰</sup>.

از قصاید معروف او «قصیده شافیه» است که آن را در مناقب آل رسول و مثالب بنی عبّاس سروده است.<sup>۵۱</sup>

ابو فراس، در منقبت علی علیه السلام این گونه سروده است:

أ نسیتمُ یومَ الکِساءِ وأنّه  
یا ربّ إنّی مُهتدٍ بهُدام  
أهوی الذی یهوی النبی و آله  
ممنّ حواه مع النبی کِساء؟!  
لا أهتدی یوم الهدی بسواه  
أبدأ و أشنا کُلّ من یشناه.

ص: ۲۱۳

۱۷. کُشاجم (م ۳۵۰ / ۳۶۰ ق) ۵۲

<sup>۵۰</sup> (۱). نقض، ص ۲۲۸. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

<sup>۵۱</sup> (۲). ر. ک: شرح شافیه ابی فراس فی مناقب آل الرسول و مثالب بنی العبّاس، محمّد بن امیر حاج الحسینی.

<sup>۵۲</sup> (۱). تاریخ ادبیات عرب، ذیل «کُشاجم»؛ تاریخ الأدب العربی، عمر فروغ، ج ۲، ص ۵۰۵-۵۰۹؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۵، ص ۷۴-۷۶، ذیل کُشاجم؛ تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۱، ص ۶۵۱؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۷۳۶، ذیل «کُشاجم». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر کُشاجم، ر. ک: «شعر کُشاجم»، شفیق جبری، مجلّه المجمع اللغة العربیة بدمشق، ش ۱۸، ص ۳۰۴-۳۰۶؛ «کُشاجم»، عبد الجواد الطیب، مجلّه الرسالة: ش ۸۹۴، ص ۹۴۹-۹۵۱ و ش ۸۹۶، ص ۱۰۰۴-۱۰۰۷.

ابو الفتح محمود بن حسین بن شاهک رملی، معروف به کُشاجم، ایرانی الاصلی است که در رمله فلسطین به دنیا آمد. وی تنها شاعر نبود؛ نویسنده، متکلم، منجم، منطقی، اهل حدیث، طبیب زبردست، محقق موشکاف، و اهل بخشش بود. به همین جهت، خود را کُشاجم نامید که هر یک از حروف پنجگانه، اشاره به یکی از فنون متداول داشت: «ک» کاتب، «ش» شاعر، «ا» ادیب، «ج» جدلی، «م» متکلم یا منطقی یا منجم.

دوره زندگی کُشاجم، دوره‌ای است که آرا و مذاهب و دسته‌بندی‌های دینی پدید آمده است. برخی، افکار و عقاید قلبی خود را صریحاً اظهار کرده‌اند، و جمعی، شرط احتیاط را از کف نهاده، افکار عمومی را در نظر گرفته‌اند؛ ولی کُشاجم از این راه و روش‌ها برکنار بود. او یک شیعه امامی است که در تشیع و موالات اهل بیت علیهم السلام صادقانه قدم برداشته و فداکاری نموده است. دشمنی جدّ کُشاجم، سندی بن شاهک، با خاندان طهارت، و فشار و سختگیری او نسبت به امام موسی بن جعفر علیه السلام در زندان هارون الرشید بر کسی پوشیده نیست. اما فرزندزاده‌اش کُشاجم، در این جبهه‌بندی شیطانی، کاملاً از جدّش کناره گرفته است و آشکارا به صف شعرا و قصیده‌سرایان اهل بیت علیهم السلام می‌پیوندد و به حمایت از آن بزرگواران بر می‌خیزد.

تألیفات وی عبارت‌اند از: ۱. ادب الندیم؛ ۲. رسائل؛ ۳. دیوان شعر؛ ۴. مصاید و مطارد؛ ۵. خصائص طرف؛ ۶. الصبیح؛ ۷. بیرزه.

وی در سال ۳۶۰ ق، از دنیا رفت. کُشاجم، «غدیری» بلند و زیبایی نیز سروده است.

ص: ۲۱۴

عبارت عبد الجلیل در باره شیعه بودن کُشاجم، این گونه است:

و کُشاجم شاعر بصری و سُمی کُشاجم لائنه کان کاتباً و شاعراً [وادیبا و جامعاً] ومنجماً و در تشیع بدین صفت است که از ابیات او یکی این است:

حبّ علی علوّ همته	لائنه سیّد الأئمة
میّز محبّیه هل تراهم	إلا ذوی ثروة ونعمة
بین رئیسِ اِلی ادیب	قد أكمل الظرف و استتمه
فهم إذا خلصوا ضیاء	والنصب والناصبون ظلّمة <sup>۵۳</sup> .

کُشاجم، چکامه‌ای در باره دوستی امیر مؤمنان علی علیه السلام دارد که چنین می‌ستاید:

<sup>۵۳</sup> (۱). نقض، ص ۲۳۰. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

حُبُّ الوصیِّ مبرة و صلة  
و الناس عالمهم یدین به  
و یری التشیع فی سراتهم  
و طهارة بالأصل مكنتلة  
حُباً و یجهل حقه الجهلة  
و النصب فی الأردال و السفلة.

۱۸. ابو بکر خوارزمی (۳۲۳-۳۸۲/۳۹۳ ق) ۵۴

محمد بن عباس خوارزمی، در سال ۳۲۳ ق، در خوارزم به دنیا آمد. از آن جا که پدرش اهل خوارزم و مادرش از مردم طبرستان بود، خود را گاه «خوارزمی» و گاه «طبری» معرفی می‌کرد! دیگران نیز گاه او را با نسبتی مرکب از این دو لفظ، «طبرخزمی» و یا «طبرخزی» خوانده‌اند.

وی از نوجوانی به دانش‌اندوزی و به خصوص حفظ اشعار کهن پرداخت. در همان احوال، پدر را از دست داد و به علت کج رفتاری اطرافیان، از میراث پدری چشم

ص: ۲۱۵

پوشید و تهی دست، خوارزم را ترک کرد و راهی عراق و شام شد.

در بغداد از محضر ابو علی اسماعیل بن محمد صفار و ابن کامل بهره برد. در حلب نیز به دربار سیف‌الدوله حمدانی پیوست و با ادبا و علمای دربار، همنشینی یافت. در همان جا بود که با متنبی دیدار کرد و شیفته او گردید.

وی سرانجام با توشه‌ای گران قدر از ادب و تاریخ، انساب و اخبار عرب و لغت، به شرق بازگشت و در بخارا به ملازمت ابوعلی بلعمی، وزیر سامانیان درآمد؛ اما دوستی میان دو ادیب، چندان نپایید. خوارزمی سپس به نیشابور رفت. اقامت وی در نیشابور نیز دیری نپایید. از آن جا به طبرستان رفت و سپس رو به سوی اصفهان نهاد.

سرانجام در سال ۳۸۲ یا ۳۹۳ ق، در نیشابور به خاک سپرده شد.

گرایش وی به تشیع در بسیاری از رسائل وی به چشم می‌خورد و حتی گاه صریحاً خود را شیعه معرفی می‌کند.

با این که ابوبکر، زبان مادری خود (فارسی) را نیک می‌دانسته، اما اثری از فرهنگ فارسی در اشعارش یافت نمی‌شود. آثار خوارزمی عبارت‌اند از: رسائل و دیوان شعر. شرح دیوان المتنبی نیز از آثار اوست که متأسفانه امروزه نسخه‌ای از این کتاب در دست نیست.

<sup>۵۴</sup> (۲). ر. ک: معجم‌الادباء، ذیل «محمد بن عباس خوارزمی»؛ مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۴، ص ۲۳۳-۲۳۵، ذیل «ابو بکر الخوارزمی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۴۳، ذیل «ابوبکر خوارزمی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر ابو بکر خوارزمی، ر. ک: أبو بکر الخوارزمی: حیاته و أدبه؛ رسائل ابو بکر خوارزمی و حیات ادبی وی؛ «ابو بکر الخوارزمی و رسالتش إلى شیعة نيسابور»، أمين ترمس، مجله نور الإسلام، ش ۱۲۳-۱۲۴، ص ۳۱-۳۵.

عبد الجلیل، ابوبکر خوارزمی را از وزرای اهل قلم شیعی معرفی می‌کند و می‌گوید:

و ابوبکر خوارزمی، معروف است که شیعه و معتقد بوده است و فضل و قدر او را فضلا انکار نکنند. این بیت‌ها او راست که می‌گوید، اگر چه مصنف گفته است: شیعی هرگز ابوبکر نام نبوده است:

فأخوالی، و یحکی المرء خاله

بأمل مولدی و بنو جریر

فإنی رافضی عن کلاله<sup>۵۵</sup>.

فمن یک رافضیاً عن تراث

ص: ۲۱۶

۱۹. ابن حجّاج بغدادی (۳۳۰-۳۹۱ ق)<sup>۵۶</sup>

حسین بن احمد بن محمد حجّاج نیلی بغدادی، در سال ۳۳۰ ق، در بغداد به دنیا آمد.

مقام بلندش در علوم دینی و کاردانی و شهرتش در مناصب مذهبی بدان پایه بود که در مرکز خلافت اسلامی آن روز، سرپرستی امور حسبه را به او سپرده بودند. این سرپرستی، خود منصبی از مناصب با شکوه علمی بود که تولیت آن مخصوص پیشوایان دین و رهبران مذهب بوده است.

ابن حجّاج، فراوان زبان به ثنا و ستایش اهل بیت گشوده و دشمنان‌شان را نکوهش کرده و دشنام گفته تا آن جا که نقّادان سخن، بر او خرده گرفته‌اند؛ ولی باید گفت که شاعر، از ظلم و ستمی که بر سادات اهل بیت رفته، دلی پر خون داشته است.

ابن حجّاج در جمادی الآخر سال ۳۹۱ ق، در «نیل» (شهرکی در کنار فرات، بین بغداد و کوفه) از دنیا رفت. پیکر او را به بقعه مبارکه امام کاظم علیه السلام بردند و در آن جا، دفن کردند. وی وصیت کرده بود که در پایین پای دو امام، دفنش کنند.

عبد الجلیل، وی را از شعرای عرب شیعی معرفی کرده است.<sup>۵۷</sup>

ابن حجّاج، غدیریه معروف خود را چه زیبا سروده است:

<sup>۵۵</sup> (۱). نقض، ص ۲۱۸. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه پنج.

<sup>۵۶</sup> (۱). ر. ک: معجم الادباء، ذیل «حسین بن احمد بن محمد»؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۲، ص ۱۳-۱۶، ذیل «ابن الحجّاج»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۴۴-۵۴۵؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۰۴، ذیل «ابن حجّاج»؛ رحانة الأدب، ج ۷، ص ۴۶۶. برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر ابن حجّاج، ر. ک: ابن حجّاج: شاعر معروف قرن چهارم؛ ابن الحجّاج النبلی (حیاته و أدبه).

<sup>۵۷</sup> (۲). نقض، ص ۲۲۹. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

زوروا أبا الحسن الهادی لعلکم  
تحظون بالأجر و الإقبال و الزلف  
زوروا لمن تسمع النجوى لديه فمن  
یزره بالقبر ملهوا لديه کفی  
إذا وصلت فأحرم قبل تدخله  
ملبیا و اسع سعیا حوله و طف  
حتی إذا طفت سبعا حول قبه  
تأمل الباب تلقی وجهه فقف

ص: ۲۱۷

و قل سلام من الله السلام علی  
أهل السلام و أهل العلم و الشرف.

۲۰. صاحب بن عبّاد (۳۲۶-۳۸۵ ق)<sup>۵۸</sup>

ابو القاسم اسماعیل بن عبّاد، ملقب به «صاحب» و مشهور به صاحب بن عبّاد، به سال ۳۲۶ ق، در اصفهان دیده به جهان گشود. پدر و اجدادش از بزرگان و سرشناسان اصفهان بوده و مرتبه وزارت داشتند. اولین استاد صاحب، پدرش بود که علاوه بر ایفای پدری، استادی مهربان و دلسوز برای وی به حساب می آمد. صاحب، پس از فراگیری مقدمات، به تحصیل فقه، حدیث، تفسیر، کلام و دیگر علوم رایج پرداخت.

پس از چندی، به ری - که از مراکز علم و ادب آن زمان بود - مهاجرت کرد و در آن شهر، به حلقه درس «ابن عمید» - وزیر دانشمند و شهیر آل بویه - پیوست.

در سال ۳۶۶ ق، مؤید الدوله بویه، حاکم اصفهان، صاحب را به وزارت برگزید.

<sup>۵۸</sup> (۱). ر. ک: معجم الادباء، ج ۱، ص ۲۹۶-۳۱۶، ذیل «اسماعیل بن عبّاد بن عبّاد بن عبّاس بن عبّاد»؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۸، ذیل «الصاحب بن عبّاد»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۵۲؛ تاریخ الأدب العربی، عمر فروخ، ج ۲، ص ۵۶۱-۵۶۵. برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر صاحب بن عبّاد، ر. ک: صاحب بن عبّاد (شرح احوال و آثار)؛ صاحب بن عبّاد، و زید دین پرور؛ «صاحب بن عبّاد طالقان»، محمدعلی جعفریان، مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۲۴، ص ۶۶-۶۹.

صاحب در دوران اقامت در اصفهان، بساط علم و ادب را در آن شهر گسترانید و به نشر و ترویج فضل و دانش و تشویق دانشمندان و فرزندانگان پرداخت. او در اصفهان، به اعتقاد استوار در تشیع اشتهاار داشت و عقیده و مذهب خود را نیز ترویج می‌کرد و در این راه، سعی وافر مبذول می‌داشت.

صاحب در دانش‌هایی چون: علوم قرآن و تفسیر، حدیث، کلام، لغت، نحو، عروض، نقد ادبی، تاریخ و طب، تسلط و تبحر داشت.

آثار متعددی در زمینه علوم یاد شده از وی باقی مانده که عبارت اند از: کتاب الابانه؛ الاقناع؛ الامثال السائرة؛ التذكرة؛ دیوان اشعار؛ رسائل صاحب؛ رساله‌ای در فضایل حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و ...

صاحب بن عبّاد، سرانجام در ۲۴ صفر سال ۳۸۵ ق، از دنیا رفت.

ص: ۲۱۸

عبد الجلیل رازی، بدون هیچ شکّ و شبهه‌ای، صاحب بن عبّاد را از وزرای صاحب قلم شیعی شناسانده است و عبارت او گویاست:

و در عجم، دستاربندی به فضل و عدل از صاحب کافی، بزرگ‌تر نبوده است ابو القاسم ابن العبّاد بن العبّاس که هنوز وزرا را به حرمت او «صاحب» نویسند، و توقیعات و خطوط و رسوم او هنوز مقتدای اصحاب دولت است، و کتب‌خانه صاحبی به روده، او نصب فرموده است، در تشیع به صفتی بوده است که کتابی مفرد تصنیف اوست در امامت دوازده معصوم و ابیات و اشعار او که دلالت است بر مذهب او بسی است و یک بیت از او این است که گفته است:

إِنّ علی بن أبی طالبٍ

إمامنا فی سورة المائدة

خانتک فی مولدک الوالدة<sup>۵۹</sup>.

فقل لمن لامک فی حُبّه

صاحب در مدح امیر المؤمنین علیه السلام، ۲۷ قصیده سروده که در هر یک از قصیده‌ها یکی از حروف به کار نرفته است. قصیده بیست و هشتم که از حرف واو خالی بود، ناتمام ماند.

برخی از این سروده‌های او از این قرار است:

حبّ علی بن أبی طالب

هو الذی یهدی إلى الجنّة

فلعنة الله علی السنّة.

إن کان تفضیلی له بدعة

<sup>۵۹</sup> (۱). نقض، ص ۲۱۷. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه پنج.

حکیم ابو القاسم حسن بن محمد طوسی، معروف به فردوسی، در حدود سال ۳۲۹ ق، در روستای پاژ در نزدیکی طوس در خراسان متولد شد. پدر فردوسی، از «دهقانان» بود که در آن زمان به زمینداران بزرگ گفته می‌شد. پس می‌توان نتیجه گرفت که فردوسی، زندگی

ص: ۲۱۹

نسبتاً مرفّهی داشته است. کودکی و جوانی فردوسی در دوران سامانیان بوده است.

فردوسی پس از آگاهی از مرگ دقیقی طوسی و ناتمام ماندن گشتاسب‌نامه او، به وجود شاه‌نامه ابومنصوری - که به نثر بوده و منبع دقیقی در سرودن گشتاسب‌نامه - پی برد. به دنبال آن به بخارا، پایتخت سامانیان رفت تا کتاب را پیدا کند و بقیه آن را به نظم در آورد. فردوسی در این سفر، شاه‌نامه ابومنصوری را نیافت؛ ولی در بازگشت به طوس، امیرک منصور (که شاه‌نامه ابومنصوری به دستور پدرش ابو منصور محمد بن عبد الرزاق جمع‌آوری و نوشته شده بود) کتاب را در اختیار فردوسی قرار داد و قول داد در سرودن شاه‌نامه از او حمایت کند.

فردوسی برای سرودن شاه‌نامه در حدود پانزده سال بر اساس شاه‌نامه ابومنصوری کار کرد و آن را در سال ۳۷۲ ش، پایان داد. فردوسی از آن جا که به قول خودش هیچ پادشاهی را سزاوار هدیه کردن کتابش ندید (ندیدم کسی کش سزاوار بود)، مدّتی آن را مخفی نگه داشت و در این مدّت، بخش‌های دیگری نیز به مرور به آن افزود.

پس از ده سال (در حدود سال ۳۸۲ ش در سن ۶۵ سالگی) فردوسی که فقیر شده بود، تصمیم گرفت که کتابش را به سلطان محمود تقدیم کند. تدوین دوم کتاب در حدود سال ۳۸۸ ش، پایان یافت که بین پنجاه هزار تا شصت هزار بیت داشت.

فردوسی آن را در شش یا هفت جلد برای سلطان محمود فرستاد.

به گفته خود فردوسی، سلطان محمود به شاه‌نامه نگاه هم نکرد و پاداشی را که مورد انتظار فردوسی بود برایش نفرستاد. از این واقعه تا پایان عمر، فردوسی بخش‌های دیگری نیز به شاه‌نامه اضافه کرد که بیشتر به اظهار ناامیدی و امید به بخشش بعضی از اطرافیان سلطان محمود اختصاص دارد.

<sup>۶۰</sup> (۲). ر. ک: مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۸۴-۶۰۹؛ مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۳۴۷-۳۴۹، ذیل «الفردوسی»؛ اثر آفرینان، ج ۴، ص ۲۷۲-۲۷۳، ذیل «فردوسی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۶۱۲، ذیل «فردوسی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر فردوسی، ر. ک: از پاژ تا دروازه رزان؛ فردوسی (زندگی، اندیشه و شعر او)؛ فردوسی و شعر او؛ «فردوسی، شیعه مظلوم»، غلامرضا ستوده، مجله سوره، ش ۲۲، ص ۹-۱۱.

فردوسی در دو جای شاه‌نامه به سنّ خود اشاره کرده است: یکی حدود هشتاد سالگی (کنون عمر نزدیک هشتاد شد / امیدم به یک باره بر باد شد) و یکی هفتاد و شش سالگی (کنون سالم آمد به هفتاد و شش / غنوده همه چشم میشار فش).

سال مرگ فردوسی را با توجّه به این اشاره‌ها می‌توان بین سال‌های ۴۱۱ و ۴۱۶ ق دانست.

ص: ۲۲۰

پس از مرگ، جنازه فردوسی اجازه دفن در گورستان مسلمانان را نیافت و در باغ خود وی یا دخترش در طوس دفن شد.

عبد الجلیل، نام شعرای پارسی شیعی را با فردوسی طوسی آغاز می‌کند و می‌گوید:

اولاً فردوسی طوسی، شیعی بوده است و در شاه‌نامه در مواضع به اعتقاد خود، اشارت کرده است.<sup>۶۱</sup>

مخالفان فردوسی که در مقام قدح او بودند، در نزد سلطان محمود غزنوی، این ابیات وی را دلیل رافضی بودن او دانستند:

به گفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی	خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم علیم در است	دُرست این سخن، قول پیغمبر است
گواهی دهم کاین سخن راز اوست	تو گویی دو گوشم بر آواز اوست
منم بنده اهل بیت نبی	ستاینده خاک پاک وصی...
بدین زادم و هم بدین بگذرم	چنان دان که خاک بی حیدرم...
نبی و علی، دختر و هر دو پور	گزیدم وز آن دیگرانم نفور
هر آن کس که در دلش کین علی است	از او خوارتر در جهان مرد کیست؟!

۲۲. کسایی مروزی (۳۴۱-۳۹۱ ق)<sup>۶۲</sup>

<sup>۶۱</sup> (۱). نقض، ص ۲۳۱. نیز ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

<sup>۶۲</sup> (۲). تاریخ ادبیات ایران، شفق، ص ۱۲۲-۱۲۶؛ اثرآفرینان، ج ۵، ص ۳۶؛ ذیل «کسایی مروزی»؛ مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۴، ص ۴۰-۴۲، ذیل «الکسایی المروزی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۷۳۴-۱۷۳۵، ذیل «کسایی مُروزی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر کسایی، ر. ک: اشعار حکیم کسایی مروزی و



ابو اسحاق مجد الدین کسایی، در سال ۳۴۱ ق، در مرو به دنیا آمد. وی علاوه بر قریحه

ص: ۲۲۱

۶۳

مجموعه مقالات ؛ جلد ۲ ؛ ص ۲۲۱

شاعری، در مراتب علمی و به ویژه در علم صرف، بر دیگران مقدم بود. در اواخر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی می‌زیست. در آغاز کار، مداح وزیرانی چون عبید الله بن احمد عتبی، و شاهانی چون نوح بن منصور سامانی و سلطان محمود غزنوی بود؛ ولی در اواخر عمر، از این کار پشیمان شد و به تهذیب نفس و تصفیه باطن پرداخت و در کسوت زهد و ورع زیست.

از شعرهای کسایی برمی‌آید که تا پنجاه سالگی زنده بوده است؛ ولی پس از آن از او آگاهی درستی در دست نیست و آشکار نیست که چند سال پس از آن زیسته است.

مرگ او را حدود سال ۳۹۱ ق دانسته‌اند.

عبد الجلیل معتقد است که در شیعه بودن کسایی، شبهه‌ای وجود ندارد. عبارت وی این گونه است:

در [شیعه بودن] کسائی، خود خلافی نیست که همه دیوان او مدایح و مناقب مصطفی و آل مصطفی است - علیه و علیهم السلام-.<sup>۶۴</sup>

اعتقاد کسایی، از این قطعه، به خوبی بر می‌آید:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر	بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد	جز شیر خداوند جهان حیدر کرار؟
این دین هدا را به مثل دایره‌ای دان	پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

تحقیقی در زندگان و آثار او؛ کسایی مروزی و شعر و زندگی او، امامی؛ کسایی مروزی: زندگی، شعر و اندیشه او، ریاحی؛ «کسایی مروزی، شاعری ولایت‌مدار»، سید مصطفی موسوی گرماردی، مجله گلستان قرآن، ش ۴۷، ص ۳۰-۳۱.

<sup>۶۳</sup> جمعی از پژوهشگران، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی، ۲ جلد، دارالحدیث با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - قم، چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۱.

<sup>۶۴</sup> (۱). نقض، ص ۲۳۱. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار.

ص: ۲۲۲

کسای، مرثیه‌ای نیز برای امام حسین علیه السلام سروده است:

باد صبا در آمد، فردوس گشت صحرا  
آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا...  
بیزارم از پیاله، وز ارغوان و لاله  
ما و خروش و ناله، کُنْجی گرفته مأوا  
هم نگذرم سوی تو، هم ننگرم سوی تو  
دل ناورم سوی تو، اینک کنم تبراً  
دست از جهان بشویم، عزّ و شرف نجویم  
میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را  
مقتول کربلا را، تازه کنم تولّاً  
آن میر سر بُریده، در خاک و خون تپیده  
از آبُ ناچشیده، گشته اسیر غوغا...  
آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد- و یحک-  
کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجا!  
تخم جهان بی بر، این است و زین فزون تر  
کهنتر، عدوی مهتر! نادان، عدوی دانا!  
بر مقتل ای کسای! برهان همی‌نمایی  
گر هم بر این بیایی، بی خار گشت خرما  
تا زنده‌ای چنین کن، دل‌های ما حزین کن  
پیوسته آفرین کن، بر اهل بیت زهرا.

ص: ۲۲۳

۲۳. بدیع الزمان همدانی (۳۵۸-۳۹۸ ق)<sup>۶۵</sup>

<sup>۶۵</sup> (۱). مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۸۵-۸۶، ذیل «بدیع الزمان همدانی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۶۱۴، ذیل «بدیع الزمان همدانی»؛ تاریخ الأدب العربی، عمر فروخ، ج ۲، ص ۵۹۵-۶۱۲. برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر بدیع الزمان همدانی، ر. ک: پارسیان عربی‌نویس: عبد الحمید کاتب، بدیع الزمان همدانی؛ بدیع الزمان همدانی، مارون عبّود؛ «بدیع الزمان همدانی»، ع. قویم، مجله ارمنغان، ش ۳، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ «بدیع الزمان همدانی»، فیروز حریری، مجله وحید، ش ۳۴، ص ۸۴۲-۸۵۲.

ابو الفضل احمد بن حسين بن يحيى بن سعيد همدانی، ملقب به «بدیع الزمان» یا «بدیع»، در سال ۳۵۸ ق، در همدان به دنیا آمد. وی از نامدارترین ادیبان عربی نویسنده ایرانی قرن چهارم به حساب می‌آید. او مبتکر «مقامه‌نویسی» است و در این فن، در زبان‌های عربی و فارسی و ترکی و عبری و ... مقلدان بسیار داشته است.

بدیع الزمان پس از تکمیل تحصیلات خود، در ۳۸۰ ق، به درگاه صاحب بن عبّاد در ری رفت و مورد توجه خاص او قرار گرفت. وی مدتی نزد اسماعیلیان جرجان بود تا در ۳۸۲ ق، به نیشابور رفت و در آن جا در مناظرات مفصّلی با ابو بکر خوارزمی، بر او پیشی جست و نام خویش را در شرق و غرب عالم اسلامی گسترده.

وی چند سالی را با گردش در شهرها و رسیدن به حضور امیران و بزرگان دانش پرور گذراند. سرانجام در هرات مقیم و متأهّل و صاحب ملک شد؛ اما به طور ناگهانی در سال ۳۹۸ ق، درگذشت.

وی با آن که ایرانی بوده، ولی بجز چند ملامع، آثار فارسی پدید نیاورده است.

رسائل او متنوع و ارزشمند است؛ هم نشانه‌هایی از ساختار قصّه و حکایت دارد و هم صنایع بدیعی. شاهکار بدیع الزمان، کتاب مقامات اوست.

از وی کتاب‌های دیوان شعر، آمالی و مناظراتش با ابوبکر خوارزمی، به چاپ رسیده است.

عبد الجلیل رازی، نام بدیع الزمان همدانی را جزو وزرا و بزرگان صاحب قلم

ص: ۲۲۴

شیعی آورده و می‌گوید:

و مانند این قطعه هست بدیع الزمان همدانی را که بر سر تربت علی موسی الرضا - علیهما السلام - می‌گوید:

یا بیت مختلف الملائک

یا دار معتکف الرسالة

مولی أولئک و ابن حائک

أنا حائک إن لم أکن

رافضی فی ولائک

أنا مع اعتقادی فی التسنن

فلست أغفل عن أولئک<sup>۶۶</sup>.

و إن اشتغلتُ بهؤلاء

از اشعار اوست در باره اعتقاداتش:

<sup>۶۶</sup> (۱). نقض، ص ۲۱۸. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه پنج.

يقولون لي: ما تحبّ الوصي	فقلت: الثرى بغم الكاذبِ
احبّ النبي و آل النبي	و أختص آل أبي طالب
و اعطى الصحابة حقّ الولا	ء و أجرى على سنن الواجب
فان كان نصباً ولاء الجمي	ع، فإني كما زعموا ناصبي
و إن كان رفضاً ولاء الوصي	فلا برح الرفض من جانبي.

٢٤. مهيار ديلمی (٣٦٤-٤٢٨ ق) ٦٧

ابو الحسن مهيار بن مردويه ديلمی، در سال ٣٦٤ ق، به دنيا آمد. در سال ٣٩٤ ق- که سی سال از عمر مهيار گذشته بود-، به دست سيّد رضی، اسلام آورد.

تاریخ نگاران فراوانی بر مجوسی بودن و مسلمان شدن مهيار تکیه کرده اند و گویی این موضوع را نقيصه ای برای او پنداشته اند، خاصه که برخی از این مورّخان، شیعه شدن او را هم به گونه ای بیان داشته اند که گویا زیانی به اسلام او داشته است.

ص: ٢٢٥

مهيار به راستی شاعری چیره دست و تواناست. متأسفانه محققان، به شعر و یا اثری از او به زبان فارسی دست نیافته اند. اقامت ممتد او در عراق و پیوستگی تا آخر عمر به مراکز علمی آن سرزمین - که در آن روزگار فقط زبان عربی را به رسمیت می شناخته اند-، او را از سرودن شعر و یا تألیف و تصنیف به زبان فارسی، منصرف ساخته است.

مهيار پس از ٦٤ سال عمر در شب یکشنبه پنجم جمادی الثاني سال ٤٢٨ ق در گذشت.

عبد الجلیل رازی، مهيار ديلمی را از شاعران شیعی می داند و می گوید:

و مهيار بن مردويه الکاتب از فرزندان انوشروان عادل است و می گوید:

و ما الخبيثان ابن هندٍ و ابنه  
و إن طغى خطبهما بعد و جلّ

<sup>٦٧</sup> (٢). تاریخ الأدب العربی، ج ٢، ص ٦٥؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ٢، ص ٢٠١٩، ذیل «مهيار ديلمی»؛ مجالس المؤمنین، ج ٢، ص ٥٣٢-٥٣٣؛ معجم المؤلفین، ج ١٣، ص ٣٢. برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر مهيار ديلمی، ر. ک: مهيار الديلمی، حیاة و شعره؛ «مهيار ديلمی (٣٦٤-٤٢٨ ق)»، محمود مهدوی دامغانی، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ش ٢٥، ص ٩٧-١١٧.

مهیبار، در عین حال که به نژاد ایرانی خود مباحثات می‌نماید، از بیان این نکته که از لحاظ اعتقادی، پیرو اسلام و متدین به دین محمد صلی الله علیه و آله است، نه تنها غفلت نکرده است، بلکه آن را مانند سندی از ارزنده‌ترین اسناد افتخاری نقل می‌کند. ابیات زیر شاهدهی بر این مدعاست:

و ابی «کسری» علی ایوانه	این فی الناس ابٌ مثل ابی
سورة الملک القدامی و علی	شرف الإسلام لی و الادب
قد قبست المجد من خیر اب	وقبست الدین من خیر نبی
وضمنت الفخر من اطرافه	سوءدد الفرس و دین العرب.

وی با اشاره به شرکت اعراب در شهادت امام بزرگوار علی علیه السلام و ستم یزید بر خاندان رسول اکرم، چنین می‌گوید:

و قد شهدت مقتل ابن عمّه	خیر مصلّ بعده و صائم
و ما استحلّ باغیاً إمامکم	«یزید» بالطفّ من ابن فاطم.

ص: ۲۲۶

۲۵. وزیر مغربی (۳۷۰-۴۱۸ ق)<sup>۶۹</sup>

ابو القاسم حسین بن علی بن حسین مغربی، در سال ۳۷۰ ق، در مصر به دنیا آمد. ابتدا قرآن را آموخت. سپس نحو، لغت، حساب و جبر را فرا گرفت. پیش از هفده سالگی کتاب اصلاح المنطق را تلخیص کرد. او پس از کشته شدن

<sup>۶۸</sup> (۱). نقض، ص ۲۳۰. ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه ششم.

<sup>۶۹</sup> (۱). ر. ک: مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۲، ص ۵۰-۵۳، ذیل «الوزیر المغربی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۲۱۰۴-۲۱۰۵، ذیل «وزیر مغربی»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۲-۴۴۳؛ تاریخ الادب العربی، عمر فروخ، ج ۳، ص ۷۸-۸۰. برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر وزیر مغربی، ر. ک: الوزیر المغربی: دراسته و أدبه مع ما تبقى من آثاره.

پدرش، به رَمَلَه رفت و حَسَّان بن مُفَرَّج بن جراح را به شورش بر ضد الحاکم (خلیفه فاطمی) واداشت. سپس وی را به امیر مکه، ابو الفتوح حسن بن جعفر علوی، نزدیک کرد و در پی آن به نام ابو الفتوح با لقب «الراشد بالله» خطبه خوانده شد. الحاکم با صرف مال فراوان، حَسَّان را به خود نزدیک کرد. از این رو، ابو الفتوح به مکه بازگشت و ابو القاسم نیز به عراق نزد فخر الملک، وزیر عباسی رفت.

ابو القاسم پس از درگذشت فخر الملک در سال ۴۱۴ ق، به بغداد رفت و در آن جا منصب وزارت یافت و سپس به دیار بکر نزد احمد بن مروان رفت و وزیر او شد و تا هنگام مرگ یعنی سال ۴۱۸ ق، در آن جا ماند. به وصیت ابو القاسم، او را در جوار حضرت علی علیه السلام دفن کردند.

وزیر مغربی در بلاغت، لغت، تاریخ، کتابت و نیز نجوم، تبخّر داشت. همچنین، وی را از محدّثان دانسته‌اند و دارای تألیفات بسیاری است که از جمله آنهاست: ادب الخواص فی المختار من بلاغات قبائل العرب؛ الایناس بعلم الأنساب؛ رساله‌ای در پاسخ به سؤالات ابن بسّام در باره لغت و ادب.

عبد الجلیل رازی، وی را از بزرگان معتبر و وزیران مشتهر می‌داند و می‌گوید:

و وزیر مغربی با جزالت فضل و بزرگی قدر هم شیعی و معتقد بوده است و این بیت‌ها او راست که دلالت است بر صفای اعتقادش:

قبور ببغداد و طوس و طیبه  
و فی سرّ من را و الغری و کربلا

ص: ۲۲۷

إذا ما أتاهم عارفٌ بحقوقهم  
ترحلّ عنهم بالذی کان آملاً<sup>۷۰</sup>.

نیز شعری دارد در ستایش امام علی علیه السلام:

عرفنا علیاً بطیب النجار  
تطلّع كالشمس رآد الضحی  
و فصل الخطاب و حسن المخیلة  
بفضل عمیم و أید جزيلة

<sup>۷۰</sup> (۱). نقض، ص ۲۱۸. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه پنج.

## ۲۶. فخر الدین اسعد گرگانی (م ۴۴۶ ق) ۷۱

فخر الدین اسعد گرگانی در نیمه اول قرن پنجم هجری به دنیا آمد. علاوه بر شعر، در فلسفه و علوم دیگر نیز دستی داشت. او از بزرگ شاعرانی است که در زمان حکومت سلطان ابو طالب طغرل بیک سلجوقی به شهرت رسید و در اواخر حکومت همین سلطان در سال ۴۴۶ ق، چشم از جهان فرو بست. منظومه «ویس و رامین» شاهکاری است که توسط فخر گرگانی نگاشته شد.

آورده اند که فخر گرگانی داستان «ویس و رامین» را به دستور حاکم اصفهان «عمید ابو الفتح مظفر نیشابوری» از زبان پهلوی به نظم در آورده است. از آن جا که در به نظم در آوردن این داستان جاودانه، شاعر، نهایت فصاحت و بلاغت و روانی را رعایت داشته، منظومه او سرمشق شاعرانی قرار گرفت که در سرودن داستان های عاشقانه در زبان فارسی به شهرت رسیدند.

عبد الجلیل، فخری گرگانی را از شعرای پارسی شیعی و معتقد معرفی کرده است و می گوید:

و فخری جرجانی، شاعی بوده است. ۷۲

ص: ۲۲۸

اما با جستجو در کتب تذکره و تراجم و اشعار او، به سند یا شاهد مثالی مبنی بر شیعه بودن او دست نیافتیم. ۷۳

از اشعار اوست در نعت پیامبر صلی الله علیه و آله:

رسول خاتم و یاسین و احمد

چراغ دین ابو القاسم محمد

به نیکی ره‌نمای خلق عالم

به پاکی سید فرزند آدم

ز پاکان و گزینان برگزیدش

خدا از آفرینش آفریدش

یکی فرقان و دیگر تیغ بران.

نبوت را بدو داده دو برهان

۷۱ (۲). ر. ک: مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶، ذیل «الفخر الکرگانی»؛ اترافینان، ج ۴، ص ۲۶۵، ذیل «فخری گرگانی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۶۰۷، ذیل «فخر الدین گرگانی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر فخر الدین اسعد گرگانی، ر. ک: مجموعه مقالات همایش فخر الدین اسعد گرگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان.

۷۲ (۳). نقض، ص ۲۳۱. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

۷۳ (۱). ر. ک: تعلیقات نقض، ج ۲، ص ۱۰۰۴-۱۰۰۵.

۲۷. ابن حسّول رازی (م ۴۵۰ ق) ۷۴

ابو العلاء محمّد بن حسّول رازی، در شهر همدان به دنیا آمد؛ اما در ری، نشو و نما یافت. پدرش ادیب و کاتب بود. وی از صاحب بن عبّاد و ابن فارس، ادب آموخت. ابتدا در دستگاه آل بویه ری، عهده‌دار دیوان رسائل بود. سپس به وزارت ابو طالب مجد الدوله رسید و با تسلط محمود غزنوی بر ری، به غزنویان پیوست و به دبیری گمارده شد.

این ادیب و شاعر و خوشنویس شیعی، در سال ۴۳۴ ق، به هنگام تسلط ترکان سلجوقی بر ری، به خدمت آنها درآمد و منشی عمید الملک کندی شد. از آثار وی می‌توان به تفضیل الأتراک علی سائر الاجناد و مناقب الحضرة السلطانية اشاره کرد.

تعبیر عبد الجلیل در باره ابن حسّول، این گونه است:

و بوالعلاء حسّول که وزیر شاهنشاه بود، شیعی و معتقد بوده است و در آخر قصیده بائی او این بیت‌ها او راست که:

سیشفع لابن بطّة يوم يُبلی  
محاسنهُ الترابُ أبو ترابٍ ۷۵.

ص: ۲۲۹

از اشعار اوست در باره ولایت علی علیه السلام:

علیّ إمامی بعد الرسول  
سیشفع فی عرصة الحقّ لی

ولا ادّعی لعلیّ سوی  
فضائل فی العقل لم تشکل

ولا ادّعی أنّه مرسل  
ولکن إمام بنصّ جلیّ

وقول الرسول له اذ أتی  
له شبّه الفاضل المفضل

ألا إنّ من كنتُ مولا له  
فمولا من غیر شکّ علی.

۷۴ (۲). ر. ک: مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۶-۲۷۷، ذیل «ابن حسّول»؛ معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۳۱۸؛ بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ج ۱، ص ۳۱-۳۴؛

فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۰۹، ذیل «ابن حسّول همدانی».

۷۵ (۳). نقض، ص ۲۱۷-۲۱۸. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه پنج.



## ۲۸. دوریستی (ق ۵ ق) ۷۶

ابو عبد الله جعفر بن محمد بن احمد دوریستی رازی، در اوایل قرن پنجم هجری در دوریست (بخشی از شهر ری که اکنون «درشت» نام دارد) به دنیا آمد. وی یکی از علما و راویان بزرگ شیعه در قرن پنجم و از رجال کثیر الروایه در کتب شیعه محسوب است.

او از شاگردان شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی است و از آنها نقل روایت می‌کند.

دوریستی با شیخ طوسی معاصر بوده و اغلب علمای بزرگ قرن ششم هجری مانند محمد بن ادریس حلّی، شاذان بن جبرئیل، ابن شهر آشوب و سید مهدی مرعشی حسینی از وی نقل روایت نموده‌اند. وی تألیفاتی به نام الکفایه در عبادات، یوم و لیلة، الردّ علی الزیدیه و کتاب الاعتقادات را از خویش به جا گذاشت.

نوشته‌اند دوریستی نزد خواجه نظام الملک طوسی خیلی مقرب بود و خواجه، هر ماه، چند بار به دیدن او می‌رفت و از همنشینی با او لذت می‌برد. وفات ابو عبد الله در اواسط نیمه قرن پنجم (حدود ۴۷۰ ق) بوده است.

عبد الجلیل، در ذکر شعرای متقدم عرب شیعی، با معرفی خواجه حسن دوریستی، کار را به پایان می‌رساند و به سراغ شعرای پارسی می‌رود. عبارت صاحب

ص: ۲۳۰

نقض این گونه است:

و خواجه حسن بن جعفر الدوریستی، عالم و شاعر بوده است و او را در مناقب و مراثی، قصاید بسیار است که به شرح همه نتوان رسید و بهری بیان کرده شد و این قطعه لطیفه در حقّ رضا علیه السلام او راست:

حیّوا بطوس معالماً و رسوما

یا معشر الزوّار طاب مزارکم

صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً<sup>۷۷</sup>.

و إذا رأیتم قبر مولانا الرضا

## ۲۹. پوربنان قمی (ق ۵ ق)

<sup>۷۶</sup> (۱) ر. ک: مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۱، ص ۳۵۳، ذیل «الدوریستی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۰۶۳، ذیل «دُورستی»؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ معجم المؤلّفين، ج ۳، ص ۱۴۴؛ أعیان الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۱۷۹.

<sup>۷۷</sup> (۱) نقض، ص ۲۳۱. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

خواجه عبد الملک بُنان قمی، مشهور به پوربنان قمی، یکی از شاعران پارسی‌زبان شهر قم در سده پنجم هجری است. از آثار و احوال این شاعر، جز مطالبی که در کتاب نقض آمده، در هیچ جا اطلاعاتی یافت نشد. عبد الجلیل در پنج مورد از وی یاد کرده<sup>۷۸</sup> و او را شاعری پارسی سرای و شیعی مذهب و مؤید به تأیید الهی معرفی کرده است<sup>۷۹</sup> و از او این دو بیت را در مدح مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام نقل نموده است:

جمله گفتند: ای علی! إلاً تو را کس را نبود  
سید سادات عصری قبله اهل تقا

هر چه گفتی، راست گفتی یا امیر المؤمنین  
لال باد آن کو به گفتار تو در گوید که: لا<sup>۸۰</sup>.

۳۰. سنایی غزنوی (م ۵۳۵ ق)<sup>۸۱</sup>

ابو المجد محدود بن آدم سنایی، در شهر غزنین به دنیا آمد. او در آغاز جوانی، شاعری درباری و مداح مسعود بن ابراهیم غزنوی و بهرام شاه بن مسعود بود؛ ولی بعد از سیاحت در بلاد خراسان و ملاقات با مشایخ تصوف، تغییری عمیق در روحيات و

ص: ۲۳۱

اخلاقیات او ایجاد شد و در نهایت، به زهد و انزوا و تأمل در حقایق عرفانی روی آورد.

سنایی در طریقت و سیر و سلوک، مرید شیخ ابو یوسف یعقوب همدانی بود و مولانا جلال‌الدین رومی، با وجود کمال فضل، خود را از پیروان او می‌دانست.

سنایی پس از بازگشت از سفر مکه، مدتی در بلخ به سر برد و از آن جا به سرخس و مرو و نیشابور رفت. وی در هر مکان، مدتی به سیر و سلوک و عرفان پرداخت.

در واقع، ظاهراً سنایی اولین شاعر ایرانی پس از اسلام به شمار می‌رود که حقایق عرفانی و معانی تصوف را در قالب شعر، ارائه کرده است.

سنایی در عصر خودش، یک شاعر نوگرا بود. بیشتر محققان، او را پایه‌گذار شعر عرفانی می‌دانند. شیوه‌ای که او آغاز کرد، با عطار نیشابوری تداوم یافت و در شعر جلال‌الدین محمد بلخی، به اوج خود رسید.

<sup>۷۸</sup> (۲). ر. ک: نقض، ص ۲۳۱، ۳۲۷، ۵۳۹، ۵۴۵ و ۵۷۷.

<sup>۷۹</sup> (۳). همان، ص ۲۳۱.

<sup>۸۰</sup> (۴). همان، ص ۳۲۷.

<sup>۸۱</sup> (۵). ر. ک: مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۴، ص ۴۲-۴۴، ذیل «سنائی الغزنوی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۲۶۸، ذیل «سنائی»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۷۷-۹۸؛ رجحانة الأدب، ج ۳، ص ۷۹-۸۷. برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر سنایی، ر. ک: حکیم اقلیم عشق؛ تازیانهای سلوک؛ در مدرسه حکیم سنایی غزنوی.

سنایی بجز واژه‌های عرفانی و اصطلاحات عرفانی، نوعی تفکر اجتماعی را نیز وارد شعر کرد. سنایی در حوزه قصیده عرفانی نیز نوآوری‌هایی داشت.

سنایی سرانجام در شهر غزنین به سال ۵۴۵ ق، در گذشت.

آثار او عبارت‌اند از: حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، سیر العباد إلى المعاد، دیوان قصاید و غزلیات، عقل‌نامه، طریق التحقیق، تحریمة القلم، مکاتیب سنایی، کارنامه بلخ، عشق‌نامه و سنایی آباد.

عبد الجلیل، نام شعرای پارسی شیعی را با سنایی به پایان می‌برد و می‌گوید:

خواجه سنایی غزنوی - که عدیم النظیر است در نظم و نثر و خاتم الشعرایش نویسند-، او را منقبت بسیار است و اگر خود این یکی بیت است که در فخری‌نامه (حدیقة الحقیقه) گوید، کفایت است:

جانب هر که با علی نه نکوست  
هر که خواه‌گیر، من ندارم دوست  
هر که چون خاک نیست بر درِ او  
گر فرشته است خاک بر سرِ او<sup>۸۲</sup>.

ص: ۲۳۲

از شعرهای اوست:

ای سنایی به قوت ایمان  
مدح حیدر بگو پس از عثمان  
با مدیحتش مدائح مطلق  
زهق الباطل است و جاء الحق.

در ستایش حضرت علی علیه السلام نیز این گونه سروده است:

هم نبی را وصی و هم داماد  
جان پیغمبر از جمالش شاد  
نایب مصطفی به روز غدیر  
کرده در شرع خود، مر او را میر  
بهر او گفت مصطفی به اله  
کای خداوند، وال من والاه.

<sup>۸۲</sup> (۱). نقض، ص ۲۳۲. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

البته عده‌ای نیز به سنی بودن سنایی اشاره کرده‌اند؛<sup>۸۳</sup> ولی با توجه به صراحت عبد الجلیل مبنی بر شیعه بودن وی، جای تأمل بیشتر دارد.

### ۳۱. فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ ق)<sup>۸۴</sup>

علّامه امین الإسلام، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، به سال ۴۶۸ ق، در تفرش دیده به جهان گشود. دوران کودکی و تحصیل خود را در مشهد گذراند و پس از چند سال حضور در مکتب، و فراگیری خواندن و نوشتن و یادگیری قرائت قرآن، خود را به منظور تحصیل علوم اسلامی و شرکت در جلسه درس بزرگان دین آماده ساخت. او در فراگیری علمی چون: ادبیات عرب، قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و کلام، فوق‌العاده تلاش کرد، بدان حد که در هر یک از آن رشته‌ها صاحب نظر گردید.

امین الإسلام طبرسی، حدود ۵۴ سال در مشهد مقدّس سکونت داشت و سپس بنابر دعوت بزرگان سبزواری، و با توجه به امکانات بسیاری که در آن شهر موجود بود

ص: ۲۳۳

و زمینه تدریس، تألیف و ترویج دین را برای او فراهم می‌ساخت، در سال ۵۲۳ ق، راهی آن دیار گردید.

نخستین اقدام شیخ، پذیرش مسئولیت «مدرسه دروازه عراق» بود که با سرپرستی و راهنمایی او، مدرسه، به حوزه علمیه وسیع و با اهمیتی مبدل گشت. شاگردان دانشمند و بلندآوازه ذیل، ثمره تلاش علمی شیخ است: رضی الدین حسن طبرسی (فرزند وی)، ابن فندق بیهقی، قطب الدین راوندی، محمد بن علی بن شهر آشوب، ضیاء الدین فضل الله حسنی راوندی، شیخ منتجب الدین قمی، شادان بن جبرئیل قمی، عبد الله بن جعفر دوریستی، و ....

آثار متعدّدی از طبرسی به یادگار مانده است که همگی از فضل و دانش آن عالم کوشا و اندیشمند توانا حکایت می‌کند. برخی از آثار او بدین شرح است: أسرار الإمامة، إعلام الوری بأعلام الهدی، تاج الموالید، جوامع الجامع، الجواهر، حقائق الامور، العمدة فی اصول الدین، غنیه العابد و منیه الزاهد، الفائق، الکافی الشافی، مجمع البیان، مشکاة الأنوار فی الأخبار، و ....

عبد الجلیل، وی را از مفسران متأخر شیعی معرفی کرده است؛<sup>۸۵</sup> اما چون طبرسی، در حوزه شعر نیز وارد شده و اشعاری از او به جای مانده است، به بررسی وی به عنوان شاعر پرداختیم.

<sup>۸۳</sup> (۱). ر. ک: احوال و آثار حکیم سنایی غزنوی، خلیل الله خلیلی؛ با کاروان حله، زرین کوب؛ «پژوهشی در عقاید کلامی سنایی غزنوی»، جلال مروج؛ لب لباب آرا در هم‌اندیشی سنایی شناسان، به کوشش: مریم حسینی.

<sup>۸۴</sup> (۲). ر. ک: مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۱، ذیل «الشیخ الطبرسی»؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۹۰؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۶۶؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۴۱۹، ذیل «طبرسی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر طبرسی، ر. ک: الشیخ الطبرسی امام المفسرین فی القرن السادس (حیاته و آثاره)؛ کاوشی در زندگانی علّامه فضل بن الحسن بن فضل طبرسی.

از اشعار اوست در منقبت معصومان علیهم السلام:

و سبطیه و السجاد ذی الثناتِ	إلهی بحقّ المصطفی و وصیه
و موسی نجیّ الله فی الخلواتِ	و باقر علم الأنبیاء و جعفر
تلاه علیّ خیرة الخیراتِ	و بالظهر مولانا الرضا و محمد
يقوم علی اسم الله بالبرکاتِ	و بالحسن الهادی و بالقائم الذی
و بدّل خطباتی بهم حسناتِ.	أنلنی الذی قد كنتُ أرجو بحبهم

ص: ۲۳۴

۳۲. قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) ۸۶

سعید بن هبة الله راوندی، ملقب به قطب‌الدین، در راوند به دنیا آمد. اطلاعات دقیقی از نیاکان او به دست نیامده است؛ اما همین اندازه معلوم است که پدر و جدّ قطب‌الدین، از عالمان و برجستگان آن دیار بوده‌اند. با تأسّف، تاریخچه و شرح حالی از تولّد و دوران کودکی او نیز به دست نیامده است.

قطب‌الدین علاوه بر پدر، از محضر بزرگان دیگری چون: شیخ صدوق، سیّد مرتضی، سیّد رضی و شیخ طوسی، سود جسته است.

قطب‌الدین راوندی، خود به قرآن عشق می‌ورزید و در راه نشر معارف آن پرتلاش بود؛ اما تأثیر نفس قدسی استادش فضل بن حسن طبرسی، در اندیشه و آثار او نقش به‌سزایی داشت. وی، فقیه، محدّث، متکلم، مفسّر و شاعر زبردستی بود.

قطب‌الدین راوندی در زمره مردان بزرگی است که با دانش فراوان خود، پس از بهره‌مندی از علوم مختلف و تبحّر در آنها، حلقه زرینی در سلسله حافظان و راویان معارف اسلامی گردید و در بیشتر رشته‌های علوم اسلامی، تبحّر و تخصص خود را به نمایش گذارد که در این مقال، تنها به بیان چند اثر وی، بسنده می‌کنیم: الخرایج و الجرایح؛ فقه القرآن؛ ضیاء الشهاب؛ لب اللباب؛ المزار؛ الدعوات؛ قصص الأنبیاء؛ دیوان اشعار.

<sup>۸۵</sup> (۱). نقض، ص ۲۱۲. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه دو.

<sup>۸۶</sup> (۱). ر. ک: مشاهیر شعراء الشيعة، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۳، ذیل «قطب‌الدین راوندی»؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۲۳۳؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۴۶۷-۴۶۹؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۰۹۵-۱۰۹۶، ذیل «راوندی». برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر قطب‌الدین راوندی، ر. ک: «الشیخ قطب‌الدین راوندی»، عبد‌الصاحب الربیعی، مجلّه الفرات، ش ۱۱۷.

راوندی در چهاردهم شوال ۵۷۳ ق، در شهر قم از دنیا رفت.

صاحب نقض، راوندی را از مفسران بزرگ شیعی معرفی کرده است؛<sup>۸۷</sup> اما چون از ایشان دیوان شعری به جای مانده، نام وی را جزو شاعران شیعی یاد شده در کتاب نقض آوردیم.

ص: ۲۳۵

از اشعار اوست در وصف معصومان علیهم السلام:

محمد و علی ثم فاطمة  
مع الشهدیدین زین العابدین علی

و الصادقین و قد سارت علومهما  
و الکاظم الغیظ و الراضی الرضی علی

ثم التقی النقی الأصل طاهره  
محمد ثم مولانا النقی علی

ثم الزکی و من یرضی بنهضته  
أن یرظر العدل بین السهل والجبل

إنی بحبهم یا رب معتمصم  
فاغفر بحرمتهم یوم القیامة لی .

۳۳. ظفر الدین کافی همدانی (ق ۶ / ۵) <sup>۸۸</sup>

ظفر الدین کافی همدانی، از شاعران بزرگ ایران در عهد سلجوقیان است. عوفی، وی را در شمار شاعران آل سلجوق در عراق (جبال) و معاصر ملکشاه بن آل اربلان (م ۴۶۵-۴۸۵ ق) آورده است؛ لیکن می‌توانیم او را معاصر معین الدین ملکشاه بن محمود (م ۵۴۷-۵۴۸ ق) نیز بدانیم، و از آن جایی که سبک کلام وی به سبک شاعران عراق در قرن ششم نزدیک‌تر است، تا حدی ما را بر آن می‌دارد که حدس ثانوی را در مورد ایشان بپذیریم. اشعار اندکی از او به جای مانده است؛ اما همان مایه شعر بر علو پایه او در سخنوری، شاهدی صادق و بر لطافت طبع او دلیلی روشن است. از آن جمله، این ابیات نقل می‌شود:

هنری باش و هرچه خواهی کن  
نه بزرگی به مادر و پدر است

نافه مشک را ببین به مثل  
کاین قیاسی بدیع و معتبر است .

<sup>۸۷</sup> (۲). نقض، ص ۲۱۲. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه دو.

<sup>۸۸</sup> (۱). ر. ک: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۵۹۸-۶۰۰؛ اثرآفرینان، ج ۵، ص ۲۰-۲۱، ذیل «کافی همدانی»؛ لغت‌نامه دهخدا، ذیل «کافی همدانی»؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ذیل «کافی ظفر همدانی» (ج ۲، ص ۱۷۱۶).

نیز از وی است:

من نصیب عیش، دوش از عمر خود برداشتم      کز سمن، بالین و از شمشاد، بستر داشتم

ص: ۲۳۶

ماه و مشک و نرگس و گلنار و سرو و سیم و      ماه و مشک و نرگس و گلنار و سرو و سیم و  
گل      تا به هنگام سحر، هر هفت در برداشتم.

بین سنی بودن و شیعه بودن کافی همدانی، تردید وجود دارد؛ اما عبد الجلیل، وی را جزو شاعران پارسی شیعی معرفی می‌کند و می‌گوید:

ظفر همدانی، اگر چه سنی بوده است، او را مناقب بسیار است در علی و آل علی علیه السلام و در دیوانش مکتوب است تا تهمت‌ش نهند به تشیع.<sup>۸۹</sup>

۳۴. ادیب مهابادی (۵۰۴- پس از ۴۸۴ ق)<sup>۹۰</sup>

افضل الدین حسن بن علی مهابادی (ماه آبادی)، در سال ۵۰۴ ق، به دنیا آمد. وی از مشاهیر علمای حدیث و فقه بود و در علوم ادبی عصر خویش همتایی نداشت. افضل الدین از خانواده‌ای اهل علم و ادب بوده است و از پدرش و از جدش احمد بن علی روایت می‌کرده است. از جمله آثار اوست: شرح الشهاب؛ شرح اللمع؛ رد التنجیم؛ الإعراب؛ دیوان شعر؛ رسالاتی در نثر؛ و شرح نهج البلاغه. طبق نقل تاریخ طبرستان، مهابادی در مرثیه عزالدین یحیی (م ۵۹۲ ق) - که نقیب سادات عراق (ری و جبال) بوده و به حکم خوارزمشاه به قتل رسیده - این گونه سروده است:

سلام الله ما طلع الثريا      علی المظلوم عزّ الدین یحیی

شهید کالحسین بغیر جرم      قتیل مثل هایبل و یحیی.

<sup>۸۹</sup> (۱). نقض، ص ۲۳۱. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

<sup>۹۰</sup> (۲). ر. ک: ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۱۶۱؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۸۱۴؛ الفهرست، ص ۵۱.

عبد الجلیل، نام ادیب مهابادی را جزو ائمّه لغت شیعی آورده است<sup>۹۱</sup> و هم از شاعران عرب شیعی و می‌گوید:

والأدیب المهابادی ادیب و عالم و شاعر، بی شبهت، شاعی بوده است.<sup>۹۲</sup>

ص: ۲۳۷

### ۳۵. فرقدی خراسانی (ق ۶ ق) <sup>۹۳</sup>

محمد بن عمر فرقدی خراسانی، اهل خراسان و از شعرای دوران سلجوقیان بود. در زمان سلطان غیاث الدین محمد بن سام (۵۳۶-۵۵۹ ق)، از سلاطین سلسله آل شنسب- که زمام امور مملکت غور (در افغانستان و پاکستان کنونی) را در دست داشتند- می‌زیست که به دربار وی راه یافت و به مدح او پرداخت. در هیچ کتابی، ذکری از مذهب وی یافت نشد؛ ولی هم‌عصر عبد الجلیل است و وی، فرقدی را شیعه خوانده است.<sup>۹۴</sup> از فرقدی، اشعار اندکی باقی مانده است:

چون تیغ سپیده دم، جهانگیر

ای تیغ تو بی حجاب تأخیر

مثل تو ندیده گنبد پیر

در عالم کهل، یک جوان بخت

نه حلقه چرخ، همچو زنجیر.

ای بر در بارگاه جاهت

### ۳۶. قوامی رازی (ق ۶ ق) <sup>۹۵</sup>

شرف الشعرا یا اشرف الشعرا بدر الدین امیر قوامی رازی، از شاعران شیعی نیمه اول قرن ششم است که به مواعظ و حکم و ذکر مناقب خاندان رسالت شهرت دارد. با توجه به تسلط شاعران اهل سنت بر دربارها و محیطهای ادبی در قرن یاد شده و نیز حمایت پادشاهان از این نوع شاعران و محدودیت شاعران شیعی، اهمیت و ارزش قوامی نمایان تر می‌شود.

یکی از معدود شاعرانی که با اقرار به شیعه اثنی عشری بودن خود، در این حیطه،

<sup>۹۱</sup> (۳). ر. ک: نقض؛ ص ۲۱۳.

<sup>۹۲</sup> (۴). همان، ص ۲۲۹. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه چهار و شش.

<sup>۹۳</sup> (۱). ر. ک: اثرآفرینان، ج ۴، ص ۲۷۷، ذیل «فرقدی خراسانی»؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۷۱۸-۷۲۰؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۶۱۵، ذیل «فرقدی».

<sup>۹۴</sup> (۲). ر. ک: نقض؛ ص ۲۳۱. نیز، ر. ک: در آمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

<sup>۹۵</sup> (۳). ر. ک: مشاهیر شعراء الشیعة، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳، ذیل «القوامی»؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۶۱۶؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۷۰۰، ذیل «قوامی رازی»؛ «قوامی رازی، ستایشگر شیعه»، علیرضا نیلو چهرقانی، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، ش ۱۷، ص ۷-۲۷. برای آگاهی بیشتر از زندگی و شعر قوامی رازی، ر. ک: دیوان شرف الشعراء بدر الدین قوامی رازی، تصحیح: محدث ارموی.



داد سخن در داده است و به کرات، به امیر مؤمنان علی علیه السلام و خاندان او اشاره کرده و مضامین متعدّد شعری ایجاد کرده است، قوامی رازی است.

عبد الجلیل، در چند جای کتاب نقض از قوامی رازی نام برده و از اشعار او شاهد مثال آورده است<sup>۹۶</sup> و وی را از شاعران پارسی شیعی، معرفی کرده است.<sup>۹۷</sup>

یکی از عمده‌ترین مضامین شعری او تفکرات شیعی و بخصوص مدح و منقبت علی علیه السلام و خاندان اوست:

وز بعد مصطفی به علی ناز و سرفراز  
نیکو شناس در درج دین کمال او  
حامل تنزیل قرآن، حافظ شرع رسول  
کش به فضل اندر گواهی، آیت قرآن دهد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام، در دیدگاه قوامی، دشمنان زیادی داشت؛ هر کس که بغض او را در دل بگیرد، از نظر عقلی، خون و مالش حلال است. در مقابل، هر کس شیعه اوست، بهشتی است:

والله که هر که بغض علی در دلش بود  
نزد خرد، حلال بود خون و مال او.

\*\*\*

من نگویم مرتضی را تو نمی‌دانی امام  
کاین زیادت بر تو بستن علم را نقصان دهد.

\*\*\*

بر شیعتش نثار بود رحمت خدای  
لعنت کند فرشته بر بدسگال او.

<sup>۹۶</sup> (۱). ر. ک: نقض، ص ۲۲۴ و ۵۷۷.

<sup>۹۷</sup> (۲). همان، ص ۲۳۲. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

زین الدین علی بن محمد رازی، معروف به متکلم رازی، از علمای متکلم و شاعر شیعی قرن ششم هجری است. آثاری را برای وی ذکر کرده‌اند: مناظرات؛ مسائل فی

ص: ۲۳۹

المعدوم و الأحوال؛ دقائق الحقائق و الواضح. وی را دارای آثار منظومی نیز دانسته‌اند؛ ولی در کتب تراجم و شرح حال، بی‌تی از او یافت نشد.

عبد الجلیل رازی، در جای جای کتاب نقض، از خواجه علی متکلم رازی نام می‌برد و وی را عالمی متکلم و شاعری شیعی و معتقد معرفی می‌کند و به وی می‌بالد.<sup>۹۸</sup>

### سخن پایانی

با بررسی زندگی نامه و اشعار شاعرانی که در کتاب نقض، نسبت شیعی بدانها داده شده است، در می‌یابیم که بسیاری از این شعرا در طول زندگی شان، آشکارا مذهب خود را اعلام نکرده‌اند و نویسندگان، بیشتر، از آثار آنها توانسته‌اند به مذهبشان پی ببرند.

در قرون اولیه هجری، مذاهب اسلامی، به شکل کم‌نظیری ظهور کردند و اختلافات مسلمانان در این زمینه، به درجه‌ای بود که می‌توان گفت بیشتر فرقه‌ها در سه قرن اولیه نهاده شدند.

علت این امر، آن بود که در نخستین قرن‌های دوره اسلامی، مسلمانان هنوز در جستجوی حقایق دین اسلام و درک و حلّ معضلات مسلمانی و بویژه یافتن معتقدات راستین اسلامی از میان معتقدات جامعه و روزگار خود بودند.

در این میان، اختلافات سیاسی و مناقشات مسلمانان در مسائلی از قبیل: خلافت و امامت و چگونگی ادای وظایف دینی و دنیوی، به ضرورت در سه قرن اولیه، می‌بایست ادامه داشته باشد تا از میان دسته‌های گوناگون، چند دسته در هر باب بر دیگران غلبه جویند و معتقداتشان مورد قبول عدّه بیشتری از مسلمانان گردد.

و این نتیجه در قرن چهارم و پنجم حاصل شد و مذاهب معینی، مورد قبول قرار گرفتند و مابقی به ضعف گراییدند و اندک اندک از میان رفتند. پیداست که این مناقشات، در افکار و اسلوب‌های فکری مسلمانان و در نتیجه، در شعر و نثر هم مؤثر افتاد. گذشته از آن که خود، موجب ایجاد ادبیات پردامنه دینی مسلمانان در این روزگار گردید.

ص: ۲۴۰

<sup>۹۸</sup> (۳). ر. ک: معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۹۷؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۰۸۸؛ الفهرست، ص ۷۹.

<sup>۹۹</sup> (۱). ر. ک: نقض، ص ۲۳۱، ۵۳۹، ۵۴۵ و ۵۷۷. نیز، ر. ک: درآمد مقاله، بند «ه»، قطعه شش.

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، فرقه شیعه (خواه شیعه اثنی عشریه، خواه زیدیه و خواه اسماعیلیه)، وضع خوبی داشتند. علت این امر، آن بود که در تمام قلمرو سادات طالبیه و نیز در قلمرو امرای طبری و دیلمی، تشیع می‌توانست یک مذهب علنی و مشروع قلمداد شود. در همان حال، اسماعیلیه نیز که با تشکیل دولت فاطمی مصر (۲۹۷ ق) قوتی یافته و به تبلیغات وسیع خود در ایران پرداخته بودند، روز به روز، پیروان بیشتری به دست می‌آوردند. فعالیت‌های شیعه در این دوران، در واقع، مبدأ ترقیات این فرقه در قرون آینده گردید و به ظهور آثار معروف علمای شیعه در همین قرن و قرن پنجم انجامید.

به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم که می‌رسیم، به خلاف دوره پیشین - که دوره آزادی اعتقادات و مذاهب بود -، با سختگیری حکام و سلاطین رو به رو هستیم. خلفای بغداد - که در دوره قدرت آل بویه، بسیار ضعیف شده بودند - قدرت پیشین خود را به دست آوردند و در قتل و آزار شیعه زیدی، اثنی عشری و مخصوصاً اسماعیلی، مبالغه نمودند و خیلی از مردمان، در ظاهر مجبور بودند که خود را از اهل تسنن نشان دهند تا از آزار و اذیت آنها در امان باشند. شعرا و ادبا نیز از این قاعده، مستثنا نبودند و به این کار دست زدند و مذهب خود را پنهان نمودند.

با تمام این احوال، تشیع در این عهد در حال توسعه بود و تعصبات میان اهل سنت و تشیع نیز چه در آثار منظوم و مکتوب و چه در صحنه‌های اجتماعی، به شدت رایج بود.

شیعیان، شروع به تألیف کتاب‌هایی در شیوه مذهبی خود یا اثبات عقاید خویش نمودند و شاعران شیعی، اشعاری در اثبات حقانیت پیشوایان خود و ذکر مناقب آنان سرودند.<sup>۱۰۰</sup>

نزدیکی زمانی عبد الجلیل قزوینی با شعرایی که در این نوشتار ذکر شدند و ویژگی شخصیتی عبد الجلیل و عدم استفاده وی از مطالب تردیدآمیز و دویپهلوی در

ص: ۲۴۱

کتاب نقض، ما را بر این داشت که به این کتاب به عنوان منبعی تاریخی در شناخت مذهب بسیاری از شعرا بنگریم.

خود عبد الجلیل در نقض آورده: «این کتاب، بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد و عوام را متمر دلالات به عبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما...»<sup>۱۰۱</sup>

با دقت در کتاب نقض و بررسی شعرایی که عبد الجلیل به فراخور موضوع برای پاسخ گفتن به نویسنده کتاب بعضی فضاخات الروافض از آنها یاد کرده است، این نکات، قابل تأمل به نظر می‌رسند:

۱. عبد الجلیل، در مورد شعرایی که تردیدی در شیعه بودن آنها وجود دارد، با احتیاط، نام می‌برد و تا اطمینان کامل به دست نیاورده، کسی را شیعی نمی‌خواند.<sup>۱۰۲</sup>

<sup>۱۰۰</sup> (۱). ر. ک: تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۱۱-۱۴، ۶۸ و ۱۸۶-۱۹۰.

<sup>۱۰۱</sup> (۱). نقض، ص ۷.

۲. عبد الجلیل قزوینی، در بخشی از کتاب، شعرایی را نام می‌برد و معتقد است که همه آنها شیعی و معتقد بوده‌اند؛ ولی پس از بررسی در کتب تراجم، از برخی از آنها چون: اسعدی قمی، امیر اقبالی، قائمی قمی، معینی، بدیعی، عنصری، محمد سمان، خواجه ناصحی، احمدچه رازی، و بردی، اطلاعی به دست نیامد. در باره برخی دیگر چون: ظهیری، شمسی، مستوفی و سید حمزه جعفری، احتمالاتی به نظر می‌آید؛ لیکن چون تحت عنوان هر یک از این نام‌ها، شعرای بسیاری در تذکره‌ها یاد شده‌اند، بدین جهت، از روی قطع و یقین نمی‌توان در باره مصادیق این نام‌ها قضاوت کرد.<sup>۱۰۳</sup>

۳. شعرای شیعی یاد شده در کتاب نقض، ۵۱ نفرند که در این نوشتار، به ۳۷ نفر از آنها پرداخته شد و در باره ۱۴ شاعر دیگر، اطلاعاتی به دست نیامد.

۴. از میان این شعرا، ۲۳ نفر آنها عرب زبان، هشت نفر، فارسی‌زبان و شش نفر آنها نیز دوزبانه اند.

ص: ۲۴۲

۵. نه تن از این شعرا در قرن اول و دوم هجری می‌زیستند، چهارده شاعر در قرن سوم و چهارم هجری، و چهارده شاعر نیز در قرن پنجم و ششم هجری.

۶. عبد الجلیل رازی برای شناساندن بزرگان شیعه، آنها را با عناوین گوناگونی چون: مفسر، لغت‌شناس، وزیر، شاعر و ... معرفی کرده است؛ اما به این دلیل که ما قصد بیرون کشیدن شعرایی را داشته‌ایم که به نظر عبد الجلیل شیعی‌اند، لذا شاعران را با هر عنوانی، معرفی کرده‌ایم که عبارت‌اند از: یاوران و انصاران امیر المؤمنین: یک نفر؛ مفسران: دو نفر؛ زهاد و عباد: یک نفر؛ ائمه لغت: سه نفر؛ وزرا و اصحاب قلم:

پنج نفر؛ شعرای عرب و عجم: چهل نفر.

۷. ادیب مهابادی، شاعری است که عبد الجلیل، وی را هم در بخش ائمه لغت شیعی آورده و هم جزو شاعران شیعی.

۸. در کتاب نقض، از شاعران دیگری نیز که مذهبشان شیعه است (مانند بُندار رازی) نام برده شده؛ ولی چون شیوه ما در این نوشتار، بیان شاعرانی است که عبد الجلیل، به شیعه بودن آنها اشاره داشته، از معرفی شاعران شیعی‌ای که فاقد این تصریح هستند، صرف‌نظر شد.

ص: ۲۴۳

منابع و مأخذ

الف. کتاب‌ها

<sup>۱۰۲</sup> (۲). برای نمونه، ر. ک: نقض، ص ۲۱۸ (در باره بوبکر خوارزمی) و ص ۲۲۸ (در باره ابو نؤاس).

<sup>۱۰۳</sup> (۳). ر. ک: تعلیقات نقض، ج ۲، ص ۱۰۱۰-۱۰۱۲.

۱. ابن الحجاج النیلی (حیات و ادب)، علی فقیهی، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، قم: دانشگاه آزاد اسلامی.
  ۲. ابن الرومی (حیات و شعره)، روفون گست، مترجم: حسین نصار، بیروت: دار الثقافة، ۱۹۴۴ م.
  ۳. ابن الرومی: حیات و شعره، عباس محمود العقاد، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۹۶۸ م.
  ۴. ابن حجاج: شاعر معروف قرن چهارم، ناصر باقری بیدهندی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
  ۵. ابو الأسود الدؤلی (دراسة فی شخصیت و شعره)، محمد هادی المنصور، قاهره: معهد الدراسات الإسلامية العالی، ۱۳۶۹ ق.
  ۶. أبو بكر الخوارزمی: حیات و ادب، احمد امین مصطفی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۵ م.
  ۷. أبو تمام الطائی (حیات و حیاة شعره)، نجیب محمد البهیتی، بیروت: دار الفكر، ۱۹۴۵ م.
  ۸. أبو فراس الحمدانی: حیات و شعره، عبد الجلیل حسن عبد المهدی، عمان: مكتبة الأقبسی، ۱۴۰۱ ق.
- ص: ۲۴۴
۹. أبو فراس حمدانی: شهریار شعر، محمدباقر پورامینی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
  ۱۰. أبو نؤاس: سطور من صفحات حیات، مصطفی عبد الرزاق، قاهره: الهلال، ۱۳۱۵ ق.
  ۱۱. أبو نؤاس فی تاریخه و شعره، محمد بن مکرم المصری (ابن منظور)، بیروت: دار الجیل، ۱۹۷۲ م.
  ۱۲. أبو تمام (عصره، حیات، شعره)، محمدرضا مروه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
  ۱۳. أبو تمام الطائی (حیات و شعره)، هاشم صالح مناع، بیروت: اعلام الفكر العربی، ۱۹۹۹ م.
  ۱۴. اثرآفرینان (زندگی نامه نام آوران فرهنگی ایران، از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش) (۶ ج)، به کوشش: کمال حاج سید جوادی و دیگران، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷-۱۳۸۰ ش.
  ۱۵. احوال و آثار حکیم سنایی غزنوی، خلیل الله خلیلی، کابل: مؤسسه انتشاراتی کابل، ۱۳۵۶ ش.
  ۱۶. از پاژ تا دروازه رزان (جستارهایی در زندگی و اندیشه فردوسی)، محمدجعفر یاحقی، تهران: سخن، ۱۳۸۸ ش.
  ۱۷. اشعار حکیم کسایی مروزی و تحقیقی در زندگانی و آثار او، مهدی درخشان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش.

۱۸. الأعلام (۸ ج)، خير الدين الزركلي، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۹۰ م.
۱۹. أعيان الشيعة (۱۰ ج)، السيد محسن الأمين، تصحيح: السيد حسن الأمين، بيروت: دار المعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. باكاروان حلّه، عبد الحسين زرّين كوب، تهران: علمی، ۱۳۷۰ ش، ششم.
۲۱. البُحتری: عصره، حياته، شعره، نديم مرعشلي، دمشق: دارطلاس، ۱۹۶۰ م.
- ص: ۲۴۵
۲۲. بديع الزمان الهمداني، مارون عبّود، قاهره: دار المعارف، ۱۹۷۱ م.
۲۳. پارسيان عربی نويس: عبد الحميد كاتب و بديع الزمان همداني، فيروز حريرجي، تهران: فروغی، ۱۳۴۵ ش.
۲۴. «پژوهشی در عقاید کلامی سنایی غزنوی»، جلال مروّج، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۲۲، ص ۱۳۵۴ ش.
۲۵. تاريخ آداب اللغة العربية، جرجی زيدان، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. تاريخ ادبيات ايران (۴ ج)، ذبيح الله صفا، تهران: کتب جيبی، ۱۳۵۷ ش، دوم.
۲۷. تاريخ ادبيات ايران، صادق رضازاده شفق، شيراز: دانشگاه شيراز، ۱۳۵۲ ش.
۲۸. تاريخ ادبيات در ايران (۵ ج در ۸ مجلد)، ذبيح الله صفا، تهران: امير کبير، ۱۳۵۶ ش.
۲۹. تاريخ ادبيات زبان عربي، حنا الفاخوري، ترجمه: عبد الحميد آيتي، تهران: توس، ۱۳۷۸ ش، چهارم.
۳۰. تاريخ الأدب العربي (۱۰ ج)، کارل بروکلمان، ترجمه: عبد الحلیم نجّار، قاهره: دار المعارف، ۱۹۵۹ م.
۳۱. تاريخ الأدب العربي (۶ ج)، عمر فروخ، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۴ م.
۳۲. تاريخ الأدب العربي، شوقي ضيف، قاهره: دار المعارف، ۱۹۷۷ م.
۳۳. تازيانه های سلوک (نقد و تحليل چند قصيده از حکيم سنایی)، محمّدرضا شفيعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. تشييع در شعر کميت بن زيد اسدآبادی، اسماعيل يونس پور، پايان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبيات عرب، اهواز: دانشگاه شهيد چمران، ۱۳۷۹ ش.

۳۵. تعلیقات نقض (۲ ج)، میر جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش، اول.

۳۶. حسّان بن ثابت (حیاته و شعره)، احسان النص، دمشق: دار الفکر، ۱۹۸۵ م.

۳۷. حسّان بن ثابت الأنصاری (حیاته و شعره)، یوسف عیسی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۷۷ م، اول.

ص: ۲۴۶

۳۸. حکیم اقلیم عشق (تأثیر متقابل دین و ادبیات در زندگی و آثار حکیم سنایی غزنوی)، یوهانس توماس پیتر دو بروین، ترجمه: مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.

۳۹. حیاة البحتری و فنّه، احمد البدوی، قاهره: مکتبة الانجلو المصریة، ۱۳۷۵ ق.

۴۰. الخلیل بن احمد الفراهیدی: اعماله و منهجه، مهدی مخزومی، بیروت: دار الراءد العربی، ۱۴۰۶ ق.

۴۱. در مدرسه حکیم سنایی غزنوی، محمود حکیمی، تهران: قلم، ۱۳۸۷ ش.

۴۲. دعبیل بن علی الخزاعی: شاعر آل البیت (دراسة تحلیلیة لحياته و شعره)، عبد الکریم الأشتر، دمشق: دار الفکر، ۱۹۸۴ م.

۴۳. دیوان شرف الشعراء بدر الدین قوامی رازی (از گویندگان نیمه اول قرن ششم)، تصحیح: میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۳۴ ش.

۴۴. رسائل ابوبکر خوارزمی و حیات ادبی وی، محمد مهدی پورگل، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ ش.

۴۵. روضات الجنّات (۸ ج)، محمدباقر خوانساری، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.

۴۶. ریحانة الأدب (۸ ج)، محمدعلی مدرّسی خیابانی، تهران: خیام، ۱۳۷۴ ش.

۴۷. سیّد حمیری: سالار شاعران، محمد صحتی سردودی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش، اول.

۴۸. شاعر العقیة: السیّد الحمیری، السیّد محمدتقی الحکیم، بیروت: المؤسسة الدولية، ۱۴۲۲ ق.

۴۹. شرح الهاشمیات، محمد محمود الرافعی، قاهره: محمد محمود الرافعی، ۱۳۲۹ ق.

۵۰. شرح شافیة ابي فراس في مناقب آل الرسول و مثالب بنی العباس، محمد بن امیر حاج الحسینی، تحقیق: صفاءالدین البصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

ص: ۲۴۷

۵۱. الشیخ الطُّبرسی امام المفسِّرين فی القرن السادس (حیاته و آثاره)، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۵۲. صاحب بن عبَّاد (شرح احوال و آثار)، احمد بن محمَّد علی بهمنیار کرمانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش.
۵۳. صاحب بن عبَّاد، وزیر دین پرور، سعید بابایی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۵۴. الغدیر (۲۲ ج)، عبد الحسین امینی نجفی (علَّامه امینی)، ترجمه: محمَّد تقی واحدی و دیگران، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۳-۱۳۷۰ ش.
۵۵. فردوسی (زندگی، اندیشه و شعر او)، محمَّد امین ریاحی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵ ش.
۵۶. فردوسی و شعر او، مجتبی مینوی، تهران: دهخدا، ۱۳۵۴ ش.
۵۷. فرزُدق (حیاته و شعره)، کمال ابو مصلح و احمد الاسکندری، بیروت: المكتبة الحديثه، ۱۹۸۷ م.
۵۸. فرزُدق (حیاته و شعره)، محمَّد رضا مروه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق، اول.
۵۹. فرهنگ اعلام تاریخ اسلام (۲ ج)، سیّد غلامرضا تهامی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ ش، اول.
۶۰. الفهرست منتجب الدین، منتجب الدین علی بن بابویه القمی، تصحیح: جلال الدین محدث ارموی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۶۶ ش.
۶۱. کاوشی در زندگانی علَّامه فضل بن الحسن طُّبرسی، حسین نوّاب، تهران: علَّامه طبرسی، ۱۳۸۱ ش.
۶۲. کتِّیر عزّه (عصره، حیاته، شعره)، احمد محمَّد علیان، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.
۶۳. کتِّیر عزّه: حیاته و شعره، احمد الربیعی، قاهره: دار المعارف بمصر، ۱۳۴۶ ق، اول.
۶۴. کسایب مروزی و شعر و زندگی او، نصر الله امامی، تهران: جامی، ۱۳۷۴ ش.
- ص: ۲۴۸
۶۵. کسایب مروزی: زندگی، شعر و اندیشه او، محمَّد امین ریاحی، تهران: توس، ۱۳۶۸ ش.
۶۶. کمیت اسدی: حدیث حریت، محمَّد صحتی سردودی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش، اول.



۶۷. کمیت بن زید الاسدی بین العقیدة و السياسة، علی نجیب عطوی، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۸ ق.
۶۸. کندوکاوی در حیات و اندیشه سیاسی دعبل خزاعی، علیرضا میرزا محمّد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸ ش.
۶۹. الكواكب السماویة فی شرح قصیة الفرزدق العلویة، محمّد السماوی، نجف: مطبعة مرتضویة، ۱۳۶۰ ق.
۷۰. لب لباب آرا درهم اندیشی سنایی شناسان، به کوشش: مریم حسینی، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۷ ش، اوّل.
۷۱. لغت‌نامه دهخدا (۱۴ ج)، علی اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۷۲. مجالس المؤمنین (۲ ج)، قاضی نور الله شوشتری، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ ش، سوم.
۷۳. مجموعه مقالات همایش فخر الدین اسعد گرگانی، به کوشش: دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان، با همکاری واحد علی آباد و واحد آزادشهر، گرگان: دانشگاه آزاد، ۱۳۸۲ ش.
۷۴. مشاهیر شعراء الشيعة (۵ ج)، عبد الحسين الشبستری، قم: المكتبة الأدبية المختصة، ۱۴۲۱ ق، اوّل.
۷۵. معجم الادباء (إرشاد الأریب) (۷ ج)، یاقوت حموی، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۳ م.
۷۶. معجم الادباء (۲ ج)، یاقوت حموی، ترجمه و پیرایش: عبد المحمّد آیتی، تهران: سروش، ۱۳۸۱ ش، اوّل.
- ص: ۲۴۹
۷۷. معجم المؤلفین (۸ ج)، عمر رضا کحّاله، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۵۷ م، اوّل.
۷۸. مفاخر خوزستان: سیری در زندگی و آثار ابن سکّیت، عبد الکاظم علی‌نژاد، تهران: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۷۹. مهیار الدیلمی: حیات و شعره، عصام عبد علی، بغداد: مكتبة الوطنية، ۱۳۹۶ ق.
۸۰. نقض (بعض مثالب النواصب فی «نقض فضائح الروافض»)، نصیر الدین ابو الرشید عبد الجلیل قزوینی رازی، تصحیح: میر جلال الدین محدّث ارموی، تهران:

انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش، اول.

۸۱. الوزير المغربي: دراسة في سيرته و أدبه مع ماتبقى من آثاره، احسان عباس، عمان: دار الشروق، ۱۹۸۸ م.

#### ب. مقالات

۸۲. «ابن سكتيت، معلّم سر به دار»، مصطفى محمّدي اهوازي، مجلّه كوثر، ش ۳۷، فروردین ۱۳۷۹ ش.

۸۳. «أبو الأسود الدؤلي (صفحة ناصعة في التاريخ)»، عبد الغني ايرواني، مجلّه آفاق الحضارة الإسلامية، ش ۲۲، مهر ۱۳۸۷ ش.

۸۴. «أبو الأسود الدؤلي: شخصية و آثاره»، عبد المجيد زراقت، مجلّه المنهاج، ش ۴، زمستان ۱۳۷۵ ش.

۸۵. «أبو بكر الخوارزمي و رسالته إلى شيعة نيسابور»، أمين ترمس، مجلّه نور الإسلام، ش ۱۲۳-۱۲۴، ۱۴۲۹ ق.

۸۶. «أبو تمام حبيب بن أوس الطائي»، عبد المجيد زراقت، مجلّه المناهج، ش ۱۴، تابستان ۱۳۷۸ ش.

۸۷. «أبو فراس الحمداني»، محمّدعلي آذرشب، مجلّه رسالة التقريب، ش ۲۸، تير ۱۳۷۹ ش.

ص: ۲۵۰

۸۸. «أبو نؤاس و الكفر بين مؤيديه و معارضيه»، خيريه عجرش، مجلّه العلوم الإنسانية، سال چهاردهم، ش ۱۴، ۲۰۰۷ م.

۸۹. «البحتری»، مجيد أمين أفندي الحدّاد، مجلّه الضياء، سال ششم، جزء ۵، ۱۵ دسامبر ۱۹۰۳ م.

۹۰. «الشيخ قطب الدين الراوندي»، عبد الصاحب الربيعي، مجلّه الفرات، ش ۱۱۷، شعبان ۱۴۳۲ ق.

۹۱. «بديع الزمان همداني»، ع. قويم، مجلّه ارمغان، دوره بيست و ششم، ش ۳، خرداد ۱۳۳۶ ش.

۹۲. «بديع الزمان همداني»، فيروز حيرچي، مجله وحيد، ش ۳۴، مهر ۱۳۴۵ ش.

۹۳. «حسان بن ثابت»، محمّد محمّد خليفه، مجلّه البحوث الإسلامية، شماره ۲، شوال ۱۳۹۵ ق.

۹۴. «دعبل الخزاعي و مكاتنه الأدبية و الشعرية»، عبد الكريم الأشتر، مجلّه زبان و علوم قرآن، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹ ش.

۹۵. «دعبل خزاعي، شاعر علوي»، سيّدرضا تقوي دامغاني، مجلّه پیام اسلام، ش ۵، آبان ۱۳۵۸ ش.

۹۶. «ديوان القاضي التنوخي الكبير»، هلال ناجي، مجلّه المورد، ش ۴۹، بهار ۱۳۶۳ ش.

۹۷. «سید حمیری در محضر قرآن»، مصطفی شیروی خوزانی، مجله صحیفه مبین، ش ۲۹ و ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۲ ش.

۹۸. «سید حمیری و شعرش»، محمد صحتی سردرودی، مجله آئینه پژوهش، ش ۳۴، مهر و آبان ۱۳۷۴ ش.

۹۹. «شخصیت فرزددق و قصیده میمیه او»، عباس ظهیری، مجله کیهان اندیشه، ش ۵۱، آذر و دی ۱۳۷۲ ش.

۱۰۰. «شعر کشاجم»، شفیق جبری، مجله المجمع اللغة العربية بدمشق، ش ۱۸، جمادی الثانیه و رجب ۱۳۶۲ م.

ص: ۲۵۱

۱۰۱. «صاحب بن عبّاد طالقانی»، محمدعلی جعفریان، مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۲۴، خرداد ۱۳۸۴ ش.

۱۰۲. «فردوسی، شیعه مظلوم»، غلامرضا ستوده، مجله سوره، ش ۲۲، دی ۱۳۶۹ ش.

۱۰۳. «قوامی رازی، ستایشگر شیعه»، علی رضا نبی لو چهرقانی، فصل نامه شیعه شناسی، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۶ ش.

۱۰۴. «کسایبی مروزی، شاعری ولایت مدار»، سید مصطفی موسوی گرمارودی، مجله گلستان قرآن، ش ۴۷، دی ۱۳۷۹ ش.

۱۰۵. «کشاجم»، عبد الجواد الطیب، مجله الرسالة، ش ۸۹۴ و ۸۹۶، ۷ و ۲۱ ذی القعدة ۱۳۶۹ ق.

۱۰۶. «کمیت اسدی (۶۰-۱۲۶ ق)»، محمد رضا حکیمی، نامه آستان مقدّس، ش ۱۲، خرداد ۱۳۴۱ ش.

۱۰۷. «مهیار دیلمی (۳۶۴-۴۲۸ ق)»، محمود مهدوی دامغانی، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ش ۲۵، زمستان ۱۳۵۶ ش.

ص: ۲۵۳

۱۰۴

<sup>۱۰۴</sup> جمعی از پژوهشگران، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی، ۲ جلد، دارالحدیث با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - قم، چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۱.